

هوشیاری انقلابی

وظیفه يك مبارز اسير در زندان

چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

رفقای همزندان آیا خدای واحد خوشنترگ پیروز
بہتر است یا ہدفہا و خدایانی پراکنده ؟

قرآن - سوره یوسف

ہوشیاری انقلابی

• وظیفہ یک مبارز اسیر در زندان

• چہ کنیم کہ در زندان نیز مبارزہ ادامہ یابد؟

• این مطالب بطور عمدہ از تجارب
• انقلاب فلسطین بدست آمدہ است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راہ آزادی طبقہ کارگر

www.peykar.org

چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد؟

مقدمه: مبارزی که بزندان میافتد باید همانگونه که شجاعانه در میدان نبود میجنکد در زندان نیز در برابر دشمن مقاومت کند • انسانی که برای آزادی میهنش از تسلط امپریالیسم و نوکرائی بنبرد برخاسته مسئولیت یک پیکار عادلانه را بعهده گرفته است • البته هیچ مبارزه ای شهرمانانه تر از مبارزه ای که يك انسان بخاطر رعایت میهنش انجام میدهد نیست • هرکسی که صاحب عقل و وجدان باشد نمیتواند در صحت و عدالت مبارزه ای که مردم ایران علیه دشمنان داخلی و خارجی خود آغاز کرده اند تردید نماید • از اینجاست که هر فرد از هم میهنان ما که برای خویش مسئولیتی انسانی قائل است باید ایمان داشته باشد که در راهی عادلانه و مقدس قدم گذارد و به عملی شرافتمندانه دست زده که سزاوار است انسان همه هستی خود را در راه آن فدا کند •

مسئولیت پیکار با امپریالیسم بمنظور نجات میهن و - مردمی تحت ستم مسئولیتی است شریف در عین حال سنگین و ایجاب میکند که انسان چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ مبارزه عملی در هر شرایط نشواری هم که باشد همواره در خدمت انقلاب کار کند و قدم بردارد •

از نظر اخلاقی، مبارز باید به عالیترین صفات پسندیده آراسته باشد با خود و دیگران جز براستی و درستی رفتار نکند و در کار بی فکر منفعت شخصی خویش نباشد • آنچه در نظر او مهم است فقط زندگی باشد که بخاطر آن نبرد میکند • از اینجاست

که يك پيكار گر انقلابی بايد از آنودگوها حتى الامكان ياك بوده از خود خواهی بدور باشد و در اندیشه ای جز موفقیت - هدف عادلانه خویش نباشد.

اما از لحاظ مبارزه عملی: يك پيكار گر انقلابی بايد بهرگونه فداکاری مادی و معنوی دست بزند وقت وآسایش خود را بی آنکه ذره ای بفکر خود باشد در راه انقلاب بكار برد . اراده خویش را برای تحمل هرگونه مشكل جسمی و روانی تقویت نماید. داوطلبانه کارهای سخت را پذیرا شود تا بتدریج بر ضعف جسمی و روانی خود چیره گردد. پیاده رویها، طولودنی، روبرو شدن با خطرات و تحمل تشنگی و گرسنگی و سرما را با آغوش باز بپذیرد و بکوشد هنگامیکه به نبردی علیه دشمن میپردازد کاملاً خود را فراموش کند. اینها همگی ضروری است زیرا بدون آنها نمیتوانیم وظیفه بزرگی را که بعهدہ داریم با انجام رسانیم و ممکن نیست بنوانیم موانع و مشکلاتی را که در راه نبرد - برای آزادی به آنها بر خورد میکنیم از پیش پا برداریم و نمیتوانیم بر دشمن خودمان که تا دندان مسلح است و از جانب امپریالیسم جهانی و بخصوص آمریکا حمایت میشود پیروز گردیم . باید همگی به روشنی دریابیم که اگر بهترین تانک خود را بكار نبریم و قربانیهای بسیار گران ندهیم و با خلوص و صداکاری تمام کار نکنیم و اگر به نظم و انضباط آهنین مقید نباشیم و در راه مبارزه از همه چیز خود نگذریم و شعار ما " همه چیز بخاطر نبرد " ، " همه ما در راه نبرد " نباشد ممکن نیست بتوانیم بر دشمنان خود یعنی امپریالیسم جهانی و نوکران داخلی آن پیروز گردیم . کلید مسأله همین است . با چنین اعمالی است که پيكار گر انقلابی بصورت پیشانیست

و پیشوای خلق در میآید مردم او را دوست میدارند و در جنبش انقلابی او آرمان و رهائی خویش را مینگرند . در چنین صورتی است که توده های عظیم خلق ما به کمک جنبش چریکی خواهند آمد آنها با کمک خویش اوج خواهند داد و آنها تا سطح يك انقلاب توده ای همه جانبه بالا خواهند برد تا بتواند مبین و ملت را از چنگال زندان و غارتگران و آدمکشان نجات بخشد .

در این مقاله ما میخواهیم ببینیم پيكار گر انقلابی وقتی به چنگال دشمن میافتد باید چگونه موضعگیری داشته باشد؟ و این وظیفه ای است مهم که بعهدہ همه ما هست . با اینکه مبارز و وظیفه دارد که حتی الامکان بدام دشمن نیفتد و بی اینهم طبیعی و محتمل است که مبارز بدلیل بی در چنگال دشمن باسارت بیفتد . مبارز البته باید بسیار بشمار باشد و با منتهای بیداری و آگاهی انقلابی، کاری نکند که مرتکب اشتباه شود و بصورت لقمه ای چوب و نرم بتریز دندان دشمن بیافتد ولی همیشه " احتیال زندانی شدن بعضی افراد وجود دارد " باین دلیل است که مبارز باید بداند که در صورت -

زندانی شدن وظیفه انقلابی او چیست و چگونه باید رفتار کند؟ مبارز باید بداند شیوه هایی را که معمولاً دشمن بكار میبرد تا اراده او را درهم بشکند و از او اعتراف بگیرد و بالاخره به زندگی پيكارگرانه او پایان دهد چیست؟

مبارز باید یقین داشته باشد که موضعگیری او در زندان و در چنگال دشمن رشته ای است کاملاً مربوط و متصل به رشته

عملیات پیکار گرانه او در خارج زندان • بدین معنی

که باید با ثبات قدم و شجاعت و مقاومت در برابر دشمن مبارزه‌ای را که در خارج زندان انجام میداده دنبال کند • ایمان او به عادلانه بودن مبارزه موجب شده که سلاح بردارد و البته زندان، این ایمان را نباید از او بگیرد یعنی او همچنان انسانی مؤمن و فداکار باید باقی بماند. به خود و سر نوشت خویش نیاندیشد زیرا زندگی او وقف جنبش مسلحانه او است و او آماده است که جان خویش را در هر لحظه فدای آن کند. بنا بر این هر پیکارگر این مسأله را باید بخوبی درک کند که در چنگال دشمن با مقاومت و ثبات قدم و عدم تردید باید عمل کند هر اندازه هم که در معرض شکنجه قرار گیرد نباید شرافت انقذایی و وظیفه‌ای را که بعهد گرفته در اعناق باز بررسی یا سلول انفرادی بفروشد. با این موضعگیری آهنین چنان پیروزی را بر دشمن بدست می‌آورد که بهیچوجه نست نمی‌از پیکار برای درهم کوبیدن دشمن یا نابود کردن تعدادی از مزدوران او ندارد. بزندان افتادن و شروع با و بررسی یعنی آغاز یک نبرد جدید که مبارز بتنهائی و بدون سلاح علیه دشمن انجام میدهد. دشمن از یک جهت میکوشد. بر او پیروز گردد یعنی نست روی نقطه ضعف او بگارد و ایمان او به هدف را از او بگیرد، او را مجبور کند که پرده از اسراری بردارد و حرفهائی بزند که از لحاظ مادی یا معنوی بضرر جنبش تمام شود و گاه همین اعترافات - منجر به شکست برخی او عملیات نظامی آینده یا دستگیری - عده‌ای دیگر از رفقای پیکارگر گردد. دشمن از ضعف یک زندانی سوء استفاده کرده میکوشد مقاومت دیگر زندانیان را درهم

شکنند و یا در تبلیغات مورد استفاده قرار دهد. از آنچه گفتیم روشن میشود که نبرد یک زندانی در داخل زندان دارای چه ابعادی است و مبارز بخوبی درک میکند وظیفه شریفی که بعهد دارد تا طرح دشمن را نقش بر آب کند و به پیروزی مبارزه کمک نماید چیست. وظیفه‌ی بزرگی که مبارز بر عهد دارد عبارت - است از: مقاومت هیچ اعترافی نکردن هیچ حرفی که بضرر جنبش

درآید نژدین البته معنی این سخنان را جز کسی که به چنگال دشمن افتاده بخوبی درک نمیکند. فقط کسی که در برابر دشمن و شکنجه‌های او مقاومت کرده میتواند بخوبی احساس کند که چهره • شکست خورده شکنجه گر چقدر زشت و مضحک است و است که میتواند بفهمد اعصاب خورد شده شکنجه گر یعنی چه کاری - شکنجه گر چنانیتکاری در برابر کوه اراده • پیکارگر ایسی قرار میگردد، وقتی تمام شیوه‌های ددمنفانه خود را بکار میبرد ولی مبارز قهرمان دم نمیزند، از خجالت و سر افکنده‌گی بزانو در می‌آید. اما برعکس اگر زندانی عقب نشینی کند و تسلیم شود تبسم پیروزی که بر چهره • شکنجه گر نقش میندند و استهزا • و خنده‌ای را که سر میدهد و مردم و مبارزه و حتی خود مبارز زندانی را به مسخره میگردد نمیتوان فراموش کرده دشمن به کسی که در برابر او تسلیم شود احترام نمی‌گذارد او را -

تحقیر هم می‌کند بر عکس دشمن به کسی که در برابر او شجاعانه

مقاومت و پایداری کند احترام می‌گذارد • مبارز برای -

آنکه بیادند ارزش مقاومتش چه اندازه است و واقعا مبارزه که

شکنجه را تا سر حد مرگ تحمل کند باید باین نکته توجه کند که دشمن در اعتراف کفیدن تا کجا پیش می‌رود. اگر مقاومت او بنفع مبارزه نبود، اگر تسلیم شدن او بضرر مبارزه و بنفع دشمن تمام نمیشد هرگز اینچنین ددمنشانه به شکنجه او نمی‌پرداختند و نمی‌کوشیدند بهر قیمت که شده از او اعتراف بگیرند. بدین ترتیب میتوانیم بگوئیم که موضعگیری دشمن خود اهمیت راه را برای ما روشنتر میکند و صحت این اعتقاد را که باید تا آخرین نفس مقاومت کرد بنیوت میرساند.

*** هدفهای مقاومت کردن و هیچ اعتراف نکردن**

مبارز اسیر وظیفه دارد که هر گونه اطلاعات خود را هر اندازه هم که کم اهمیت باشد از دشمن پوشیده بدارد. اکنون ببینیم اعتراف کردن و اطلاعات بدشمن دادن یعنی چه؟ دشمن میخواهد اعتراف بکند و اطلاعات بدست آورد بمنظور آنکه دیگر بیکارگران را بشناسد، فعلا نیت آنها را تعقیب نماید، آنها را دستگیر نماید و یا با حمله به مواضع آنان، آنها را نابود کند. دشمن همچنین میکوشد سازمانهای جنبی را کشف کند و شیوه‌های عمل آنها را بشناسد تا برای خنثی کردن و درهم کوبیدن آنها در داخل و خارج اقدام نماید. البته دشمن انتظار ندارد که تمام اطلاعاتی را که میخواهد از یک فرد واحد بدست آورد ولی انتظار دارد که از مجموعه اطلاعاتی که از افراد مختلف بدست می‌آورد و آنچه که جاسوسان اسیر فراهم می‌آورند رو به پرخته اطلاعات درستی را نسبت به جنبش گرد آورد. باین دلیل است که هر گونه اطلاعات صحیح هر اندازه هم که محدود و کم باشد وقتی بدست دشمن افتاد میتواند تکه پاره معلومات

دیگر را تکمیل نماید. لذا دادن هر گونه اطلاعات صحیح هر قدر هم که پیش پا افتاده باشد زیانبار و اشتباه است و بهیچوجه نباید بدان اقدام کرد زیرا وظیفه هر بیکارگر - انقلابی این است که خود را بصورت سد و مانع غیر قابل عبوری در برابر دشمن در آورد و باین ترتیب است که جنبش در مجموع بصورت دژی غیر قابل تسخیر درمی‌آید.

پس مجاهد هرگز نباید اهمیت اطلاعاتی را که در اختیار دارد کم یا آورد کند زیرا دادن ابتدائی ترین اطلاعات ممکن است منجر به شکستهای بزرگی جنبش گردد. مثلاً اگر دشمن بفهمد که مبارز از چه طریق خود را به هدف مورد نظر میرساند و عملیاتی را انجام میدهد کافی است که در آن راه موانعی ایجاد کند و افرادی را در نتیجه دستگیر نماید. یا اگر مثلاً بعد از رفتن او که بیکارگر طی کرده تا به فلان نقطه رسیده درک کند احتمال دارد بتواند نقطه تجمع افراد یا محل سکونت آنها را بشناسد. اگر بنوع و شیوه عمل چریکها دست یابد ممکن است حدس بزند که عملیات آتی آنها از چه نوع خواهد بود و بنحوی منع اجرای آن عملیات گردد. علاوه بر اینها لو رفتن يك راه به شیوه عمل منجر باین میشود که دیگر جنبش نتواند از آن راه یا شیوه استفاده نماید و مجبور میشود راههای دیگری را جستجو کند که چه بسا با خطرات و مشکلات تازه‌ای روبرو شود. پس باین نتیجه مهم میرسیم که دشمن را باید در تاریکی نگاه داشت و نباید گذاشت اطلاعی از سازمانها و هسته‌های جنبش و شیوه‌های عمل آنها و مواضع و اماکن و نیز طرز تفکر آنها بدست دشمن نیفتد، زیرا فقط چنین حالتی است که شماره چریک میتواند با بیکار عمل را در دست داشته باشد، میتواند دشمن را غافلگیر

۸ کند و با قربانی و عسارت کمتر پیروزی را بدست آورد. از آنجمله تاکنون گفته شد میتوان فهمید که مطلع شدن دشمن از هر گونه اطلاعات، اگر چه بسیار پیش پا افتاده باشد، میسر و خطرناک است چه در نتیجه همین اطلاعات است که جنبش چریکی و انقلاب‌زهرهای سنگین وارد می‌آید.

نکته دیگری هم وجود دارد و آن عبارت است از جنبه معنوی این موضوع برای توده‌های خلق. مردم هنگامیکه احساس کنند انقلابیون با صلابت و ثبات قدم در راه انقلاب به پیش می‌روند به انقلاب‌الطمینان می‌کنند و به پیروزی حتمی جنبش ایمان می‌آورند بدان کمک می‌رسانند و در اجرای عملیات به کمک چریک می‌آیند و او را پناه می‌دهند و جرات او را مرهم می‌نهند و از هر گونه کمک مادی و معنوی دریغ نمی‌ورزند.

علاوه بر این‌ها برای جنبش این امکان پیدا می‌شود که در نتیجه تماس با توده‌ها به سازماندهی آنان بپردازد و به قدرت کسی و کیفی جنبش بیاورد. مسلم است که جنبش در صورتی می‌تواند از اطمینان مردم برخوردار شود که مردم اعتماد داشته باشند که اسرار آنها با سانس بدست دشمن نخواهد افتاد.

وقتی فدائی مقاومت می‌کند و شخصی را که با او کمک کرده با او همکاری نموده یا عضو جنبش بوده، لو نمی‌دهد اعتماد مردم به جنبش بیشتر خواهد شد. این است که به جنبش خواهند پیوست و یقین دارند که در نتیجه ضعف یکی از افراد، با سانس بدست دشمن نمی‌افتند. از این نکته در می‌یابیم که بهر قیمتی که شده ولو با از دست دادن جان در زیر شکنجه، نباید کوچکترین اطلاعاتی از اعضای جنبش و یاری‌دهندگان به آن بدست دشمن بیافتد.

۹ حالا می‌توانیم مفهوم مقاومت در برابر دشمن را بهتر تبیین کنیم:

۱- پنهان داشتن هر گونه اطلاعاتی ولو پیش پا افتاده از دشمن و نگه داشتن او در تاریکی و جهل نسبت به آنچه مربوط به جنبش و افراد و سازماندهی و شیوه‌های عملی و منطق پیکار گران آن است و نیز هر اطلاعاتی که مربوط به پایگاه‌ها، مخفیگاه‌ها و کیفیت و میزان همکاری مردم با انقلاب می‌باشد.

۲- شکست دشمن در تسلیم کردن مبارزی که تنها و بدون سلاح در دست آنها اسیر است و هیچ چیز جز ایمان به هدف و کینه نسبت به دشمن را بهیچ‌را ندارد منجر به متلاشی شدن روحیه شکنجه‌گران و بخش آوردن آنها می‌شود و آنها را وامیدارد که اندک‌اندک در یابند که چه سرنوشتی در انتظار آنان است و چه کفیری را از دست مردمی که امثال این مبارزان فراوانند خواهند دیده مبارزی که زیر شکنجه و عذاب جسمی و روانی بر آنان پیروز گشته است. باید روی مقاومت زیارتاکید کرد تا بصورت

یک سنت انقلابی برای همه مبارزان در آیند و همین مقاومت

است که دماغ غرور دشمن را بکاک خواهد مالید.

۳- مقاومت اعتماد مردم به جنبش را تقویت می‌کند اعتماد اعضا به جنبشی که به آن تعلق دارند افزایش می‌دهد و به‌عنوان بسیار زیاد نقش موثری در پذیرش جنبش از طرف مردم دارد. کار در بین صفوف مردم را آسان می‌کند و مردم را تشویق می‌نماید که در دشوارترین شرایط به کمک چریک‌ها بیایند و بدین ترتیب تعداد زیادی از چریک‌ها بواسطه حمایت مردم از جنگ دشمن دور می‌مانند. موفقیت در جذب مردم بسوی جنبش یکی از

هدفهای عمده جنبش بحساب میآید و کار در راه آن وظیفه هر مبارزی است و هیچ شکی نیست که مقاومت زندانیان و لو ندادن یک نفر از افراد مردم یا یک فرد از اعضای جنبش، یکی از عوامل عمده‌ای خواهد بود که در تحقق بخشیدن باین هدف‌ها سهم عمده‌ای را خواهد داشت.

۳- اگر مقاومت در زیر شکنجه بصورت یک سنت همگانی در آید دشمن از شکنجه کردن مایوس میگردد و اگر باین نتیجه برسد که از شکنجه فائده‌ای عایدش نمیشود و با مقاومت تزلزل ناپذیر روبرو خواهد شد چه بسا از شکنجه زندانیان بکاهد در اینجا باید کمی تأمل کنیم؛ اگر از خود بپرسیم دشمن چرا دست به شکنجه میزند؟ باسانی جواب خواهیم داد که انگیزه اساسی و نهائی او دست یافتن به اطلاعات است و پایان بخشیدن به زندگی پیکار گرانه چریک از طریق تسلیم کردن و در هم کوبیدن روحیه او و او را دچار عذاب وجدان کردن که چرا شخص دیگری را لو داده و دست دشمن گرفتار کرده است و نیز برای آنکه چریک را وادارد به جنبش به خلق هدف خویش بخوی خیانت ورزد. اگر همه زندانیان یا اکثریت آنان بتوانند هدف دشمن از شکنجه را با مقاومت خویش و آمادگیشان برای شهادت در راه آن به شکست بکشانند شکنجه علت وجودی خود را از دست خواهد داد

و در نتیجه ممکن است به کاهش شکنجه زندانیان بعدی در آینده منجر شود. در حائیکه اعترافات بی در پی به آنجا میکشد که شکنجه بعنوان یک شیوه موفق همواره از طرف دشمن با دقت تمام

ارشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی

اعمال گردد و این خود موجب شهادت عمده زیادی خواهد شد که حاضر با اعتراف نمیشوند. از اینجاست که میتوانیم درک کنیم که هر مقاومتی واقعا موجب کاهش شکنجه دیگران و هراعترافی موجب افزایش شکنجه دیگران خواهد شد. (۱)

ممکن است گفته شود که حس انتقام جوئی دشمن نیز وجود دارد. البته ما منکر آن نیستیم و این خود یکی از انگیزه‌های شکنجه هست ولی همواره انگیزه‌ای است درجه دوم و هدف از شکنجه همان است که قبلا بدان اشاره کردیم علاوه بر آن شکنجه بمنظور حس انتقام جوئی از حد یک شکنجه موقتی تجاوز نخواهد کرد و نمیتواند شکل شکنجه منظم و مداوم را بخود بگیرد.

۵- مقاومت نفس بسیار مهمی در بالا بردن روحیه مردم و انقلابیون بازی میکند و افکار عمومی جهان را بنفع جنبش جلب مینماید و موجب میشود که انقلاب ما مورد احترام و تحسین و تأیید مردم جهان قرار گیرد زیرا هیچ چیز مانند موضعگیری شجاعانه و همراه با اخلاص و فداکاری و مردانگی و وجدان انسانی در جهانی را بر نمی انگیزد. حتی دشمن خونخوار، ناگزیر خواهد شد که در برابر این قهرمانی انسانی سر تعظیم فرود آورد. این امر را همگی باید درک کنیم که هیچ جنبش آزادیبخش انقلابی نیست که رشد کننده گسترش یابد و ریشه بگیرد جز از طریق

فداکاریهایی که خواه در میدان نبرد و خواه در زیر شکنجه از خود بروز داده است. دلایل این امر در تاریخ گذشته و امروز فراوان است آیا هیچ عاملی برای حمایت و جان نبداری افکار و آزادی عمومی مردم دنیا از خلق ویتنام وجود دارد جز فداکاریها و

عملیات قهرمانانه و افسانه مانندى که در زمینه های مختلف از خود بروز داده است؟ و همینطور خلق قهرمان فلسطین و...
 ۶- تاثیر مقاومت در برابر دشمن را اگر از نظر خود فرد در نظر بگیریم خواهیم دید که مقاومت اعتماد بنفس اورا تقویت میکند و به عظمت انقلابی او میافزاید و ثابت میکند که او نسبت به جنبش و خلق و هدف خویش راستگو است و اینها همگی بدین معنی خواهد بود که او بصورت مبارزی پیشتا زوی پیکارگری مورد اعتماد و کار آزموده درآید و حتی در زندان با سرافرازی تمام پرچم آزادی را برافرازد و همین است که اورا بصورت سمبل مبارزه و مقاومت و پیشاهنگ دیگران در خواهد آورد و باز همین مقاومت قهرمانانه است که توده های خلق را بر میانگیزد که سلاح بر دوش گیرند و به پیکار با دشمن امیربالیست و نوکران داخلی اش بپردازند.

۷- مبارز مجاهد باید همواره بخاطر داشته باشد که او در حضور دشمنی قرار دارد که هیچگونه رابطه انسانی بین او و ملت وجود ندارد هرچه هست یا تسلیم است یا نبرد. او دشمنی است ضد مردم و ضد انسان و نوکر امپریالیسم جهانی. دشمنی که به غارت سرمایه های مادی و معنوی ملت و فروش وطن به اربابان خارجیش قناعت نکرده بلکه انواع جنایات را نسبت به خلق ما مرتکب شده است جنایاتی که ممکن نیست قبیح شود مگر با پیکار و مقاومت و ادامه انقلاب تا پیروزی.

* شیوه های شکنجه ای که دشمن بکار میبرد و چگونگی مقاومت

در برابر آنها

شناخت ما از وسائل و شیوه های شکنجه، اساس مقاومت روانی ما را تشکیل میدهد:

نیرنگ باز پرسها و حيله های پیچ در پیچ آنها نباید ما را بدام اندازد بنابراین باید يك-سه اطلاعات مقدماتی نسبت به آنها داشته باشیم. اکنون که پیکار گر مبارز ایمان راسخ دارد که باید در برابر دشمن مقاومت کند برخی از شیوه های شکنجه و ابزار باز جویی را تشریح میکنم تا فردی که بزندان افتاده قبلا با اطلاعی عمیق از مسائل شکنجه، مسلح باشد تا بخوبی بتواند به مقابله با آن بپردازد آنرا تحمل کند و بر آن پیروز گردد.

ابتدا به وسائل شکنجه ای که دشمن ممکن است بکار برد باید اشاره کرد وسائلی که تعدادشان محدود نیست و ممکن است دشمن به شیوه های جدید و راه های ابتکاری متوسل شود اما چون ماهیت شکنجه علیرغم تعدد اشکال و انواع همواره ثابت میماند، ماهیت مقاومت نیز ثابت خواهد ماند. از اینجاست که میتوان نتیجه گرفت که محال است شیوه شکنجه ای اختراع شود که

انسان نتواند آنرا تحمل کند و بر آن پیروز گردد. زیرا در

انسان از لحاظ جسمی و روانی چنان نیرویی هست که اگر انسان تصمیم بگیرد بر شکنجه غلبه کند و در نبرد علیه شکنجه گران پیروز گردد ممکن نیست بتوان او را مغلوب کرد. حالا اگر بپوش ماهیت شکنجه و ماهیت مقاومت چیست؟ خواهیم دید که ماهیت شکنجه اساسا عبارت است از اینکه انسان را تحت فشار جسمی یا روانی یا هر دو قرار دهند بمنظور آنکه اراده، مقاومت او را درهم شکنند تا هر آنچه دارد در اختیار دشمن بگذارد. اما ماهیت مقاومت هبارت است از تصمیم انسان به تحمل این فشار، و اینکه نگارد اراده مقاومت او درهم بشکند و دشمن بر او -

پیروز گردد. از اینجا نتیجه میگیریم که این نبرد است بین انسان مقاومتر و بین دشمنی که مجهز به تاکتیکهای شکنجه و شیوه‌های روانی برای خرد کردن اعصاب است. آنچه سر نوشت نبرد را تعیین میکند اراده انسان است نه طرف دیگر. زیرا اراده انسان میتواند تا دم مرگ ثابت بماند در صورتیکه وسایل شکنجه نمیتوانند به هدف خود برسند مگر با تضعیف آن اراده.

از اینجا است که مشخصه ویژه این نبرد یعنی نبرد بین شکنجه گر و مبارز اسیر بخوبی آشکار میشود قوانین این نبرد با نبردهای دیگر فرق میکند در نبرد نظامی که مثلاً دو ارتش با هم درگیر هستند پیروزی یا شکست با نابودی یکی از طرفین یا تسلیم یا خلع سلاح او تحقق مییابد ولی در نبرد شکنجه، کشتن اسیر پیروزی شکنجه گر محسوب نمی شود زیرا پیروزی دشمن در این نیست که مبارز را بکشد در این است که اطلاعاتی از او بدست آورد و او منتهای کوشش خود را در اعتراف کشیدن از اسیر بکار میبرد اگر موفق به کسب اطلاعات نشود اگر چه مبارز را تکه تکه کرده باشد پیروز نشده بلکه شکست خورده است و پیروزی از آن همان بدن تکه تکه ای است که جان را داده ولی اطلاعاتی

به دشمن نداده است. بنابراین قوانین ویژه ای که ماهیت

اقدام به شکنجه را تشکیل میدهند برتری در تعداد افراد و اسلحه و فنون جنگی و غیره نیست آنچه بر نوشت مسأله را تعیین میکند فقط یک چیز است: اراده. اگر ارتشی با تجهیزات کامل بخواهد از یک انسان نحیف و تنها و بدون سلاح اعتراف بکشد و این انسان مصمم باشد که تا دم مرگ یک کلمه نگوید

آن ارتش در برابر این انسان مقاوم شکست خورده است. گاه گفته میشود که اراده انسان محدود است و ممکن است در زیر شکنجه ضعیف شود و تسلیم گردد ولی هزاران شاهد واقعی در گذشته و حال وجود دارد که ثابت میکند اراده انسان دارای قدرت نامحدود است.

پس برای آنکه یک مبارز مجاهد بتواند بر شکنجه پیروز شود باید در او شرایط زیرین وجود داشته باشد:

اولاً- به صحت و عادلانه بودن راه و هدفی که اتخاذ کرده

مومن بوده به پیروزی حتمی آن یقین داشته باشد.

ثانیاً- باید نسبت به دشمن کینه مقدس داشته باشد.

ثالثاً- باید آماده باشد که در راه هدف به هر کاری دست

زند و هر مشقتی را تحمل کند. آمادگی او برای قبول و تحمل-

سختیها باید مبتنی بر این اعتقاد باشد که تحمل این عذاب و

شکنجه و مشقتها بفتح هدف عادلانه و انقلاب اوست و موجب رشد

آن میشود. مبارز رزمنده این شرایط قبل از اسارت و همیشه باید

دارا باشد اما اگر دستگیر شد باید شرایط اضافی دیگری را نیز

دارا باشد. این شرایط اضافی، بسته به وضع جدیدی که مبارز با

آن روبروست یا شیوه‌هایی که دشمن بکار میبرد تا اراده او را

در هم شکنند و از او اعتراف بگیرد فرق میکند، زیرا با هر نوع

وضع جدیدی باید با شکل خاصی روبرو شد. در اینجا برخی از

حالتهای عمومی را که معمولاً در زیر شکنجه به مبارز دست میدهد

خلاصه میکنیم:

اولاً- بوجود آوردن احساس تنهایی در مبارز اسیر: مبارز

همواره بین عده‌ای از رفقای پیش زندگی کرده و همین زندگی جمعی

در او این احساس را بوجود آورده که او در راه هدفی بزرگ

گام بر میدارد رو حیاهش تقویت میشود، و اعتماد دینش و شجاعتش افزوده میشود ولی وقتی با سارت میافتد بتنهائی با تعداد زیاد افراد دشمن روبرو میشود و در همین جاست که برخی از افراد در اولین مراحل شکنجه احساس میکنند که در برابر تعداد زیاد افراد دشمن ضعیف هستند با وجود آنکه وقتی در کنار رفقای رزمنده‌شان بودند با شجاعت تمام در نبود شرکت میکردند. علت آن است که وقتی دستجمعی با دشمن روبرو میشوند احساس قدرت میکنند و وقتی به تنهائی با دشمن روبرو میشوند فراموش میکنند که هنوز عضوی هستند از جنبش، باین دلیل:

از خود ضعف نشان میدهند و در برابر دشمن تسلیم میگردند. در برابر چنین حالتی مبارز انقلابی چه در سولوا افراد دیگری وجه در دشمنهای شکنجه باید ایمان داشته باشد که همچنان عنصری است از یک ارتش بزرگ که بسوی هدفی بزرگ به پیش میرود و نبود فردی او قسمتی است از همان نبود بزرگ. پس او هرگز تنها نیست و نباید احساس تنهائی کند او باید همواره بیاد رفقایش باشد و چهره آنها را بخاطر داشته باشد و به آنها که دور او را گرفته‌اند همانند اشباح بنگردد. چهره رفقا نباید از خاطر او معو شود او بدین ترتیب شجاعت خویش را باز مییابد و خود را در برابر دشمن تنها نمی بیند.

در واقع همه باز پرسان این نکته را میدانند و بهمین دلیل در اولین قدم میکوشند با او بقبولانند که تنهاست و با او میگویند: "کارت تمام است تو الان تنهائی تنها در دست ما هستی و هر کاری بخواهیم میتوانیم بکنیم. منتظر چه هستی؟ دیگران هر چه داشتند گفتند و الان راحت اند اما تو تنهائی تنها در دست

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه

ما هستی و هیچکس هم نمیتواند بتو کمک کند تو خودت باید به خودت کمک کنی. حرف بزنی، برایت بهتر است." مبارز اسیر نباید بپندارد که با دستگیری او همه چیز تمام شده است و او تنهائی تنها در دست دشمن اسیر است بلکه باید بخوبی اعتقاد داشته باشد که نبرد ادامه دارد و او تازه با نبرد جدیدی روبرو شده که باید در آن پیروز گردد.

ثانیاً - ایجاد شک و عدم اعتماد در مبارز اسیر نسبت به

خلق جنبش و رهبران: باز پرس ممکن است به امر دیگری متوسل

شود و از بعضی نواقص و خطاها یا خیانت برخی از رهبران سوء استفاده کرده بکوشد در مبارز اسیر نسبت به جنبش و رهبران آن شک و تردید ایجاد نماید و وانمود کند که برخی از رهبران با او همکاری میکنند. لحظه‌ای که جنبش شکنی در مبارز پدید آید روحیه اش فرو میریزد و تسلیم میشود. علاج این شیوه دشمن این است که باید قبل از هر چیز یقین داشت که دشمن دروغ میگوید

و اصلاً نباید به حرف او توجه کرد. اگر هم نواقصی در کار

بوده و رهبرانی نادان وجود داشته‌اند مبارز باید بقدرت خلاق ایمان داشته باشد که میتواند کلیه این نواقص و بیماریه‌ها را جبران نماید و بهبود بخشد. وجود نواقص دلیل تسلیم شدن به دشمن نیست. جنبش با این دلیل بوجود آمده و خلق باین دلیل سلاح بر

گرفته است که وضع فاسد موجود را درم ریخته و بتصحیح اشتباهات

بپردازد. مبارز باید ایمان داشته باشد که راه و هدف او پیروز

خواهد شد تنها با این ترتیب است که کلیه شیوه‌های روانی شکنجه برای از میان بردن روحیه او به شکست خواهد انجامید. باید به پیروزی به خلق به انقلاب و به رفقا اعتماد داشت خطاها و نقائصان را خود ما اصلاح خواهیم کرد و به راهنمایی گمراه کننده دشمن که میخواهد اعتماد بنفس ما را درهم شکند محتاج نیستیم.

ثالثاً - گاه دشمن حقایق از فعالیت‌های مبارز اسیر یا فعالیت‌های جنبی را که از اعتراف شخص دیگری بدست آورده برخ مبارز زندانی میکشد یا اینکه يك فرد تسلیم شده را وامیدارد که آنچه بخود باو تلقین کرده باز گو کند و روحیه مبارز - مقاومتگر را خرد کند و او را به اعتراف وادارد. در برابر چنین وضعی مبارز اسیر نباید به اطلاعاتی که دشمن بدان دست یافته اهمیت بدهد و هرگز نباید بخود اجازه دهد که اطلاعات بیشتری را در اختیار دشمن بگذارد یا صحت اطلاعات بدست دشمن افتاده را تأیید نماید. او باید همچنان در لب ننگودن اصرار ورزد زیرا خطای يك شخص دیگر با خطای مشابه آن جبران نمی - شود و راه حل قطعی آن اعتراف نکردن به باره کردن رشته اطلاعات و پافشاری هر چه بیشتر در اضافه نکردن يك کلمه بر آنچه دشمن میدانند و عدم تأیید اطلاعات اوست زیرا دشمن همچنان نسبت به اطلاعات خویش در تردید خواهد ماند. اگر شخص دیگری را آورده و روبرو کردند و او حرف‌هایی زد و نشان‌هایی در مورد کار مشترک داد مبارز اسیر باید قاطعانه و صد در صد آنها را تکذیب کند و پافشاری کند که او را برای اولین بار می بیند و ابداً او را نمی شناسد. اگر دیگری هزار و يك دلیل هم بیاورد همه را باید تکذیب کرد. مبارز موظف نیست که بدشمن خود پاسخ -

بدهد.

رابعاً - دشمن ممکن است اخبار ناراحت کننده‌ای نقل کند که فلان عملیات چریکی به شکست انجامیده یا فلان رهبر دستگیر یا کشته شده یا فلان مسئول چنان اعترافات کرده است مهیچک از اینها نباید بر روحیه مبارز تأثیر بگذارد تازه اگر همه اینها درست هم باشند و قضیه مربوط به بالاترین مسئول جنبی هم باشد - اگر چه در صورت وقوع امری تا مسافانگیز است - ولی بدین معنی نیست که جنبش به پایان رسیده یا آنکه خلق ما نبرد را با همان قدرت و فعالیت ادامه نخواهد داد بلکه هر روز از روز پیشین بهتر خواهد بود. از اینجا است که مبارز رزمنده - نباید ایمان خود را به شخص خاصی یا به پیروزی یا شکست عملیاتی وابسته نماید. مبارز باید ایمان خود را به جنبی بطور کلی و بتکامل مستمر آن و مجموع عملیات متکی سازد نه به يك سلسله عملیات واحد.

خامساً - دشمن گاه متوسل به تطمیع میشود و میکوشد به مبارز یقبولاند که اگر با آنها همکاری کند آنها او را حمایت خواهند کردند دشمن این شیوه‌های مفتضح شده را بکار میبرد تا مبارز خود را به دشمن بفروشد. گاه روی آورده و خانواده‌اش - تکبیه میکنند و میکوشند او را وادارند به مادر و خواهر و زن و فرزندی بیاندیشد و مثلاً میگویند: بخاطر پدرت بخاطر مسادرت اعتراف کن اگر ما ترا بکشیم یا در زندان نگه داریم آنها - خواهند مرد. بخاطر زن و فرزندان اعتراف کن که در صورت کشته شدن یا بزدان افتادن تو آنها آواره شده فاسد میگردند. آیا تو انسان نیستی آیا به کسانی که ترا دوست میدارند نمیاندیشی؟ داری چه بر سر آنها میآوری و نظایر اینها ...

با چنین عبارتی میکوشند با برانگیختن احساسات انسانی مبارزه او را تضعیف نمایند ولی مبارز باید بداند که وقتی مبارزه میکند و فداکاری مینماید به هیولتانی خدمت میکند و برای خانواده خود بهترین میراث را باقی میگذارد. علاوه بر آن نابود کردن امپریالیسم و نوکراتش برار نجات خانواده و فرزندان است که در بردگی و فرواستثمار گرفتارند. ترک خانواده و زود فرزند البته بسیار دشوار است ولی چاره‌ای جز آن نیست زیرا هدف آزادی میهن و حمایت از همه کودکان و زنان و پدران و مادران است. چنین فداکاری امری است واجب زیرا وظیفه حفظ شرف ملی و دفاع از موجودیت خود و وطن و مقتضای مردانگی و شرف چنین ایجاب میکند. ما نباید در خود نقطه ضعفی را نگه داریم که دشمن بتواند از آن بفتح خود استفاده نماید.

سائسا - معمولاً با زبردستی یا سخنی آرام و محبت آمیز ودل سوزانه و خیر خواهانه شروع میشود و باز پرس يك افسر مسئول است و مثلاً چنین میگوید: "تو جوانی و در اول عمر و من دلم میسوزد که تو به چنگ آنها (یعنی شکنجه گران) بیفتی. آنها مثل وحشی هائی هستند که بتو رحم نمی کنند. بنا بر این با من همکاری کن من میتوانم بتو کمک کنم و نمیگذارم ترا اذیت کنند. و همچنان او را از شکنجه‌ای که در انتظار اوست میترساند و نشان میدهد که چقدر نسبت به او مهربان است و میخواهد با او کمک کند با او سیگار بچای یا قهوه تعارف میکند در این احوال در چهره اسیر خوب دقت میکند و تا شیر کلام خود را بر او میسجد اگر ببیند که زندانی توجهی بحرف او ندارد و سیگار نمیخورد و قهوه یا چای نمی نوشد ناگهان و غافلگیرانه بر او ضربتی وارد

میاورد یا یکی از اشیاء روی میز یا حتی خود فنجان چای را بسوی او پرتاب میکند و او را بباد کتک میگیرد در این اثنا در باز میشود و ناگهان عده‌ای شکنجه گر به داخل اطاق هجوم میآورند و بهرحمانه بکتک کاری او مبهردازند. این وضع ممکن است مدتی طولانی یا کوتاه ادامه یابد سپس تلفن زنگ میزند و کتک کاری متوقف میشود و یکی از شکنجه گران گوشی را برداشته بزرگی میبهد شروع به صحبت میکند تا در دل زندانی ترس بپراکند. گوشی تلفن گذاشته میشود و کتک متوقف میگردد و یکی از مسئولین وارد میشود و باز با شیوه محبت آمیز شروع به صحبت می کند تا مبارز زندانی را پس از آزمایش اول کتک به اعتراف بکشد. گاه ممکن است پیش از آمدن آن مسئول او را زیر کتک شدید تر بگیرند دوباره تلفن زنگ میزند و آن مسئول وارد میشود تا با محبت خویش زندانی را به اعتراف بکشد او ممکن است به سر شکنجه گران فریاد بزند و آنها را از اطاق بیرون کند و وانمود کند که اصلاً با چنین رفتار موافق نیست گاه آنها را فحش میدهد و با فریاد میگوید "شما باید بدانید که با چه کسی طرف هستید. این آقا - منظور زندانی است - از آنها نیست آدمی است پاک و عاقل و میتوان با او تفاهم کرد حیوان نیست که!" و بعد از آنکه شکنجه گران را از اطاق بیرون کرد به زندانی سیگار تعارف میکند و از آنچه اتفاق افتاده اظهار تاسف مینماید و وانمود مینماید که خیر خواه اوست و البته همه اینها برای آنست که با نهرنگ زندانی را وادار به اعتراف نماید. اگر در کار خود موفق نشود او را رها میکند و میگوید: "من سعی کردم بتو کمک کنم ولی تو با من همکاری نکردی و من ناچارم بروم. در عین حال به آنها دستور خواهم داد که اذیت نکند."

سیس خارج میشود و پس از چند لحظه شکنجه گران دوباره وارد میشوند و این بار با شدت و قسوت بیشتر شکنجه را از سر میگیرند. این شکنجه ممکن است ساعتها ادامه یابد کسبه دو دسته شکنجه گر بنویبیه شکنجه اسیر میپردازند. آخر شکنجه کردن کار خسته کننده ای است، بعد از این مرحله نیز نمایش هبت و دلسوزی از طرف همان مسئول یا شخص دیگری از سر گرفته میشود و حالتها فی که تا کنون پیش آمده بود بنویبیه ادامه میدهد. میباید بدین منظور که به زندانی بفهمانند که این وضع تا مرگ او ادامه خواهد یافت و همواره بدتر از آنچه دیده در انتظار اوست. همه اینها برای آن که اراده و اعصاب او را درهم شکنند و باور کند که هیچ راهی جز تسلیم ندارد. گاه هست که از شیوه افزایش شکنجه پیروی میکنند یعنی هر مرحله از مرحله پیشین خود سخت تر خواهد بود و هر بار از وسایل گوناگون استفاده میکنند ولی همه آنها یک هدف را دارند فقط شدت آنها تفاوت میکند ولی هر چه هم که باشند مافوق تحمل انسان نخواهند بود.

گاه طبیب یا شخصی را که تظاهر میکند طبیب است میآورند و او وانمود میکند که میخواهد با آمپولی بزند که تسلط شخص را بر اعصاب از او سلب میکند و شخص بصورت یا زبچه ای در میآید که هر چه باز پرس بخواهد خواهد گفت ۱۰۰۰ البته چنین آمپولی وجود خارجی ندارد ولی آنها از عدم اطلاع زندانی در امور پزشکی استفاده میکنند و میخواهند با او بقبولانند که دیگر تحت تصرف آنهاست ولی اسیر باید در هنگام شکنجه جسمی امور زیر را بخوبی بخاطر داشته باشد.

۱- باز پرسها در اثناء بازپرسی میکوشند نقشها متعددی

را بازی کنند از شیوه مهربانی گرفته تا دشنام و توهین. اما اسیر باید بداند که هر چه از باز پرس می بیند از تبس گرفته تا تعارف سیگار و پلاخره شوک الکتریکی هدف از آن چیزی جز فریب دادن و ترساندن و بدر آوردن و گمراه کردن و خرد کردن اعصاب و بمنظور رسیدن به یک هدف واحد نیست و آن عبارت است از اعتراف کشیدن.

۲- اسیر بخوبی باید بداند که هیچ شیوه شکنجه ای نیست که نتوان آنرا تحمل کرد و بر آن پیروز شد. تنها چیزی که وجود دارد این است که تا کتیک شکنجه بیشتر متکی به ترساندن و خرد کردن اعصاب است تا بکار بردن خشونت جسمانی.

استفاده از برق و داغ کردن با آتش و ناخن کشیدن و انداختن نود چراغهای خورشیدی در چشمها و ایجاد صدای قوی در گوش یا فلفل زدن به دست و پا همه برای آنست که به شخص تحت شکنجه بقبولانند که ادامه چنین شکنجه ای را نمیتواند تحمل کند.

برای آنکه خوب این مساله را درک کنیم باید به این سوال جواب بدهیم: آیا شکنجه گر میتواند نوعی شکنجه بکار برد که انسان قدرت تحمل آنرا نداشته باشد؟ البته نه. علت آن است که شکنجه گر همیشه روی این نکته حساب میکند که اسیر همچنان زنده بماند تا بتواند از او اعتراف بگیرد و نمی خواهد که زندانی در زیر دست او بمیرد زیرا در اینصورت نمیتواند اطلاعاتی بدست آورد اگر میخواست او را بکشد دیگر خود را زحمت شکنجه کردن نمیداد. با زیر سر در اصل این حساب را کرده که فقط تا حد تحمل شکنجه میتوان کسی را شکنجه کرد زیرا فراتر از آن جان طرف از دست میرود.

زندانی میتواند یقین داشته باشد که میتواند شکنجه را هر چقدر هم که سخت باشد تحمل کند او فقط باید تصمیم بگیرد که مقاومت و تحمل کند و مسلماً پیروزی در این نبرد با او خواهد بود زیرا فقط اوست که سر نوشت این نبرد را بنفسش مدتی یا بنفع دشمنانش میتواند معین کند.

۳- مبارز اسیر نباید فکر کند که شکنجه او تمام شدنی نیست زیرا دشمن هم میخواهد وقت طولانی صرف زندانی نکند این است که میکوشد قضیه را هر چه سریعتر تمام کرده و به شخص دیگری بپردازد و بهمین دلیل است که شکنجه محدود و غالباً از چند روز یا حتی چند ساعت بر حسب شرایط مختلف - تجاوز نمیکند و چه بسا شجاعت مبارز اسیر در اثنای شکنجه و بی نمر بودن هر نوع فشار روی او و منجر بآن شود که شکنجه گر از او - مأیوس شده زندان و سلول را ترک گوید و به شخص دیگری بپردازد (۲) در واقع نبرد شکنجه تا حدی به وضع روانی هر دو طرف بستگی دارد. زیرا باز پرس تا آنجا به شکنجه ادامه میدهد که امیدوار است اسیر بسر حد تسلیم برسد اما اگر اسیر بتواند در طول شکنجه چنان شجاعت و تحملی از خود نشان دهد که راستی بآنها بفهماند که زندگی برایش مهم نیست و تسلیم نخواهد شده و همچنان با افزایش شکنجه به شجاعت و - جرات خود نیز بیافزاید و کاری بکند که آنها باور کنند او توجهی به زندگی خود ندارد و برایش زنده ماندن مهم نیست و منتهای آرزوی او اینست که در دست آنها شهید شود دشمن از او مأیوس خواهد شد و شکنجه را متوقف خواهد ساخت.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کرد و آن اینکه هر گونه نشانه ضعف که شخص تحت شکنجه از خود نشان دهد منجراً

اگر بقصد کمی استراحت از آنها بخواهد دست ننگه دارند تا آنوقت دروغ تحویلشان دهد یا اعتراف نکنند و یا مثلاً ادلهات بسیار ساده ای را بآنها بدهد بدین امید که دست از سوس بردارند. چنین کارها به شکنجه او خواهد افزود و باز پرس یقین مکنند لحظه تسلیم او نزدیک شده و یا امید بیشتری به شکنجه ادامه میدهد.

اما وقتی زندانی از ابتدا موضعگیری کاملاً مقاوم و محکمی داشت و نه تنها است نشد بلکه در طول شکنجه به قدرت خویش افزود، همین امر موجب میشود که از شکنجه بیشتر خلاصی پابندچه توانسته است دشمن را از خود مأیوس سازد.

۴- اسیر باید آماده هرگونه اقدام غافلگیرکننده از طرف باز پرس باشد که مثلاً ناگهان او را بباد کتک بگیرند. - میل کتک معمولاً قوی، سریع و غافلگیرانه خواهد بود تا اعصاب شخص را خرد کند باین دلیل زندانی باید پس از چنین کتکها بسر اعصاب خود مسلط شود و گرنه دچار کجی خواهد شد و اراده خود را از دست خواهد داد.

۵ - زندانی نباید بخود و رهایی خود فکر کند او فقط باید بضووت پیروزی خود و هدفش بر دشمن بیاندیشد و رفقایش را لو ندهد باراً آنها هم بوضعی که او دچار است گرفتار آیند. گوهر مقاومت در این است که اسیر به فکر نجات خود او شکنجه نباشد و هرگز به سر نوشت سختی که در انتظار اوست نیاندیشد، چنان مقاومتی که ممکن نیست انسان بدون آن بتواند بر دشمن پیروز گردد.

۶ - شیوه دشمن برای درهم خرد کردن روحیه مبارز نسبت به افراد مختلف بسیار فرق میکند. مثلاً اگر مبارز زندانی شخصی است فارغ التحصیل دانشکاه یا صاحب یک پست مهم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در اجتماعات، دشمن میکوشد از این طریق وارد شود مثلاً با او میگوید:

یا ماهها ادامه پیدا کند ولی اسیر اگر بفکر خود نباشد و فقط به پیروزی هدف چشم دوخته باشد میتواند بر تمام این شیوه‌ها چیره آید. تنهایی بدون شکست و ناراحت کننده است و کسی تواند برای مبارزه با احساس تنهایی جملات و سخنان رهبران انسانیت و انقلابیون را که بیاد دارد تکرار کند. خواندن قرآن و ذکر خدا و امیدواری به پیروزی تنهایی حق بر باطل و بیاد آوردن اهمیت هدف انسان در زندگی عظمت رسالتی که انسان در جریان تکاملی تاریخ بعهده دارد و خواندن اشعار انقلابی، بیاد آوردن مصائب و مشکلاتی که پیشاهنگان انسانیت و انقلاب تحمل کرده‌اند از لحاظ روحی بسیار تقویت کننده است. تنهایی فرصت خوبی است برای اینکه مبارز روی موضعگیریهایی خود در برابر باز پرس فکر کند نقطه قوتها و نقطه ضعفهای خود و دشمن را بیاد آورد، جمع بزند و برای مرتبه دیگر از تجربه خود استفاده کند. او میتواند بدرست کردن جوابهایی برای سئوالات احتمالی باز پرس بپردازد. ولی چون وقت تنهایی طولانی است زندانی باید با خاطرات گذشته دوران کودکی و تخیلات و بار رفقا و یاران گذشته خود را مضمون نماید یا شعر و آواز بخواند البته فرد زندانی که مصمم به مقاومت است خود مناسب با وضع خویش راههای صرف وقت را خواهد جست. ولی در عین حال اوقاتش هم پیش می‌آید که انسان خود را دچار ناراحتی و گرفتگی شدید روحی احساس میکند اینجاست که باید به برخی حرکات ورزشی موضعی بپردازد مثلا فقط حرکت دست و پا یا گردن را آنقدر ادامه دهد تا خود را خسته کند و بدن را ناگزیر به استراحت نماید و در نتیجه گرفتگی روحی او تخفیف می‌یابد یا زایل میشود. شواهد زیادی از مقاومت مبارزین شجاع در زندانهای

« تو آدمی هستی تحصیل کرده و فهمیده، ترا چکار به این دهاتی ما و عملها، آنها در حدت نویسند، تو برای کارهای دیگه آفریده شده ای محیف نیست که خودت و آینه خودت را خراب کنی؟ » گاه ممکن است بعضی استادان یا افراد تحصیل کرده ای را بیاورند تا او را قانع کنند... اما اگر مبارز زندانی دهقان یا کارگر ساده باشد با او خواهند گفت: « تو بیچاره را گول زده‌اند، رهبران شما هارا - بیازی گرفته‌اند و بشما میخندند تو آدمی هستی ساده و نادان و خوش قلب. اما آنها از تو بخاطر منافع شخصی شان سوء استفاده میکنند». همچنین ممکن است از طریق تعصب نژادی و دینی وارد شوند. اینها مثالهای کوتاه. و مختصری است از شیوه‌هایی که دشمن ممکن است برای از بین بردن اعتماد بنفس مبارز اسیر یا بست کردن اعتقاد او به جنبشی که متعلق بآوست بکار برد و یا از هر تضاد قدیمی و پوسیده جامعه استفاده کند تا سر انجام به هدف پست خویش که عبارت است از خود کردن مقاومت زندانی و اعتراف کشیدن از او دست یابد.

۷- در باز جوئی گاه دشمن فرد را تحت فشار روانی یا شکنجه جسمی یا هردو باهم قرار میدهد که مقاومت او را درهم بشکند - مثلا او را در زندان انفرادی در تاریکی محض یا نور شدید - میان نازند یا او را از زیر انداز و روان نازد محروم میکند. مدام اعصاب او را تهدیدهای مختلف بیازی میگیرند که مثلا شکنجه را از سر میگیریم یا ترا بجای بدتری میفرستیم یا اخبار ناراحت کننده‌ای را نسبت به خانواده، جنبش و غیره برایش نقل میکنند، گاه او را بیخوابی میدهند و شیوه‌هایی از این قبیل که صرفا برای خورد کردن اعصاب زندانی و متلاشی کردن روحیه او و او را به فکر خود و خانواده انداختن است. این وضع چه بسا روزها

ستمکاران در گذشته و حال وجود دارد و همه نشان میدهد که با مقاومت زندانی مخون دشمن دچار اختلال اعصاب میشود. ما باید مطمئن باشیم که با مقاومت در برابر شکنجه‌های رژیم نه تنها به انقراض مستقیماً خدمت کرده‌ایم بلکه با این اقدام اعصاب دشمن را خسته و فرسوده نموده‌ایم.

۸- گاه دشمن برای ترساندن مبارزان او را چشم بسته و بست بند زده باین سو آن سو میکشاند و با جملات تهدیدآمیز و گذر دادن او از راهروهای پیچ در پیچ میگویند مقاومت او را در هم بشکند گاه وانمود میکنند که در چمن حاشی او را برای اعدام میبرد. صدای ماده کردن سلاح یگوش میخورد حتی ممکن است صبح زود او را بیدار کنند که "برای اعدام میبریم و وصیت کن" او را به چوبه‌ای میبندند و تهدید میکنند که بگو و گرنه میکشیم. از کنار گوش او نیز تیر شلیک میکنند ولی همه بخاطر اعتراف نشیدن و چه فراوانند کسانی که در برابر همه اینها مقاومت مردانه کرده و تیره‌ای نهراسیده‌اند. در شکنجه‌گاه‌های تهران شیوه دیگری نیز معمول بوده و هست: انداختن سگ یا خرس بجان زندانی.

سببگاه تاریک پس از نمایشی که شرح داده شد تازه طرف را در میدانی رها میکنند که از هر طرف سگ‌های تربیت شده با فریاد شدید بطرف او حمله ور میشوند. یکی از مبارزان ایرانی در چنین حالی بی‌هوش شده بود ولی کلمه‌ای نگفته بود. میاوز - دیگری وقتی که خرس با او حمله میکند مشت محکمی به چانه خرس میکوبد که در نتیجه خرس گولج شده شده از حرکت باز میماند. واقعاً باید ایمان داشت که هیچ شکنجه و نیرنگی نمیتواند - اراده یک روزمنده راستین و مصمم را تضعیف کند.

۹- ممکن است خویشاوندان، مادر و پدر و زن و فرزند را مان پیکار در راه ملت و وطن بکشد.

در حضور زندانی شکنجه کنند تا مقاومتش را درهم بشکنند گاه آنها را وامیدارند که با التماس و گریه‌و زاری از زندانی بخواهند اعتراف کند از راه خود نست بردارد گاه خویشاوندان را بخزار نیرنگ فریب میدهند که مثلاً از فعالیت‌های پنهانی یا دوستان او پرده بردارند و از سوی دیگر چنان بآنها وانمود میکنند که اگر این‌ها بر پلیس معلوم شود جوان آنها آزاد خواهد شد یا اگر اعتراف و توبه کند از مرگ نجات خواهد یافت و آزاد خواهد شد. زندانی مبارز باید مواظب همه این احوال باشد التماس و گریه‌و زاری خانواده و خویشاوندان حتی شکنجه آنان را از قبل حساب کرده باشد و در برابر این وضع زانو نزند. بوده اند کسانی که با اصرار یا تهدید زشان به جدائی از پدر افتاده و به مبارزه خیانت کرده‌اند ولی کسانی هم بوده‌اند که هرگز بر خود نلرزیده‌اند. پلیس بطور نا محدود جنایتکار است و کوچکترین اعتمادی به او

نیاید داشت پس باید بطور نا محدود مقاومت ورزید و ایمان داشت که واقعاً اراده‌ی انسان نا محدود است. مبارزی که پیش چشم زن و فرزند یا پدر و مادرش را شکنجه میکنند تا اعتراف کند نباید خیال کند که اگر به مقاومت خود ادامه دهد باعث شکنجه بیشتر آنها شده است. باعث شکنجه او نیست باعث شکنجه رژیم پلیسی جنایتکاری است که انسانها را پادر خفتان و فقس و بردگی تباه میکند یا در زیر شکنجه. تقصیر بعهدده پلیس است نه مبارز اسیری که مقاومت میکند.

۱۰- گاه پلیس مبارز زندانی را در معرض اخبار و تفسیرهای دروغ قرار میدهد و مداوم اخبار بد و وحشت‌انگیز از وضع ملت و مبارزه و رفقای زندانی برای او میآورد تا او را

دلسرد کند. باید قبلا از این وضع اطلاع داشت. از همین شیوهٔ شینانی در بعضی موارد استفاده شده و مقاومت برخی از مبارزان که در سطوح عالی هم قرار داشته‌اند تضعیف گردیده است. یک نمونه دردناک آن در ماه سپتامبر ۷۰ در حمله ارتش ملک حسین به انقلاب دسلین دیده شد برخی از رهبران جنبش که دستگیر شده بودند در معرض اخبار و تلگرافهای دروغ و تفسیرهای غیر واقعی قرار گرفتند، وضع موجود برایشان وارونه نشان داده شد و در نتیجه پیشنهاد آتش بس دادند ولی مبارزانی که در خارج زندان می‌جنگیدند البته آن پیشنهاد را نپذیرفتند. باید با عمده‌ترین رژیم بسیار هوشیارانه و بدون کوچکترین اعتماد بر خود کرد، این اصل را باید تکرار کنیم: "هیچ‌گونه رابطهٔ انسانی بین انقلاب و ضد انقلاب وجود ندارد هر چه هست یا نبرد است یا تسلیم" مبارز هوشیار کسی است که از متن اخبار بد و وحشت‌انگیزی که بر او می‌بارند جنبه‌های مثبت را درک کند و اعتمادش به پیروزی بیشتر گردد.

۱۱- پالیس گاه با تحقیر و لطمه‌های بسیار زشت می‌گویند شخصیت مناوم‌رزمنده را دردم بشکند ممکن است برخی از سوابق گذشته مبارز یا سوابق خانواده یا حتی خویشاوندان دورا و راهبها نه کرده سیرلتهمتها را بر سر او بریزد گاه وضع اخلاقی یک رهبر مانی را مستمسک قرار داده باو دشنام میدهد دشمن از همه اینها فقط یک هدف دارد و آن عبارت است از تسلیم شدن مبارز. ولی رزمنده اسیر باید بخاطر داشته باشد که بفرض صحت اندکی از تهمت‌های دشمن او نباید خود را کوچک و مجرم محسوب دارد. او غر سابقه ای هم نه داشته با ورود شربه راه مبارزه شسته میشود و هیچ چیزی نمیتواند از ارزش مبارزه او بکاهد. انسان با قدم

گذاشتن در راه مبارزه و پیکار تولد تازه‌ی می‌یابد. در حقیقت هستند کسانی که تبدیل به جاسوس دشمن شده‌اند چون دشمن توانسته از سوابق آنها پرونده یا عکس را رو کند و آنها را تهدید نماید که اگر به خواستهای او تسلیم نشوند آن پرونده یا عکس را منتشر خواهد کرد و بخاطر چهل و کم خردی و یا ضعف شخصیت ذکر کرده‌اند که اگر با خیانت خود آن پرونده یا عکس را پنهان دارند بهتر است و جنایت همکاری با دشمن را پذیرفته‌اند در صورتیکه این جنایتی است که هیچ جنایتی با آن برابر نیست.

* شیوه های دشمن برای درهم شکستن مقاومت زندانیان و تضعیف روحیه آنان و چگونگی مقابله با آن شیوه ها در ایام زندان:

مبارز اسیر پس از محاکمه یا بدون محاکمه، بالاخره زندگی درازی را در زندان یا اردوگاه اسیران آغاز میکند. و امور زیر به کیفیت رفتار او بستگی پیدا میکند:

- ۱- امنیت و سلامت جنبش انقلابی.
 - ۲- روحیه خودی.
 - ۳- رفتار دشمن با دیگر برادرانی که بنزدان می‌افتند.
 - ۴- شرایط زندگی در زندان یا اردوگاه اسیران.
 - ۵- آبروی سیاسی جنبش انقلابی و نظر دشمن نسبت به آن.
- نکات مهم زیر را باید بخوبی توجه داشت:

۱- گاه دشمن بعناوین مختلف به زندانیان فشار وارد می‌آورد ثوانین زندان را زیر پا می‌گذارد و با زندانیان سیاسی حتی بدتر از مجرمین عادی رفتار میکند مثلا با آنها غذای بد میدهد یا مانع خروج آنها از سلولهای زندان میگردد. اینجاست که

مبارزان زندانی بر خود لازم میبینند که در برابر این تصمیم دشمن به مقابله بر خیزند، قسمتی از حق خود را بدست آورند و از سختی زندگی زندان بکاهند تا مثلاً اجازه داده شود که کتاب یا پول یا وسائل لازم دیگر برایشان بفرستند یا خود به طرز تهیه غذا ناظر باشند. مدت زمان استراحت در هوای آزاد را افزایش دهند، بیکاری را تخفیف دهند یا حذف نمایند. همه این امور ایجاب میکنند که زندانیان برای بهبود وضع زندگی خود در زندان بمبارزه بپردازند. از فرستادن در خواستنامه به اداره زندان گرفته تا ایجاد سروصدا و نشان دادن ناراحتی مانند درها را محکم بهم کوفتن، شمارهایی را یا صدای بلند تکرار کردن، سرود خواندن و بالاخره اعتصاب غذا. آنچه باید زندانیان همواره توج داشته باشند این است که در چنین مبارزه‌ای آنها با دشمنی بد طبیعت و پلید روبرو هستند که تا دندان مسلح است و خود زندانیان از هر گونه وسیله دفاعی محرومند.

پس برای این بر خورد با دشمن را نباید به آنجا بکشانند که به سویشان تیراندازی شود و باید بدانند که چه موقع به حمله دست زنند و چه وقت عقب نشینی کنند و چگونه موفقیت بدست آورند و از میزان شکست خود بکاهند. آنها از یکطرف باید مقاومت در برابر دشمن را در زندان ادامه دهند و به خواست دشمن تسلیم نگردند و از سوی دیگر میزان قدرت خویش را در ادامه مقاومت تحت شرایطی که در زندان وجود دارد بخوبی درک کنند مثلاً اعلام اعتصاب غذا باید بعنوان آخرین وسیله و با شرایط زیر صورت گیرد:

الف: بعنوان آخرین سلاح بکار رود زیرا زندگی مبارز و اعصاب او را در معرض خطر قرار میدهد.

ب: اعتصاب محدود باشد و در شرایط معمولی از روز تجاوز نکنند. ج: اگر وضعی که مبارزین را به اعلام اعتصاب غذا واداشته ایجاب میکند که اعتصاب غذا طولانی باشد باید موضوع بنحویست دموکراتیک مورد مطالعه همه زندانیان قرار گیرد. موافقت هر فرد از این جهت ضروری است که پس از اتخاذ تصمیم، عقبگرد و انصرافی از طرف هیچکس بعمل نیاید. قبل از اعتصاب باید با سازمان جنبش در خارج از زندان تماس گرفت تا همزمان با شروع اعتصاب، تبلیغات لازم در داخل و خارج کشور بعمل آید. اگر تماس با سازمان امکان ندارد باید به ترتیب شده خبر را به خارج از زندان رساند زیرا اگر اعتصاب داخل زندان از کمک و همبستگی خارج از زندان محروم باشد تا نثر آن بسیار ضعیف خواهد بود. هرگز نباید «اعتصاب غذا تا مرگ» اعلام شود. اعتصاب طولانی هم باین شکل انجام میشود که اعتصاب غذا تا محدود اعلام گردد تا همواره اختیار کار در دست اعتصاب کنندگان باقی بماند و هر وقت تصمیم گرفتند بتوانند اعتصاب را به پایان رسانند. و از شکست اعتصاب جلوگیری نمایند.

همه مبارزان زندانی باید درک کنند که شیوه مقاومت در زندان باید طریقه مذاکرات «بزن و درو» را دنبال نماید و بمبارزه «یا مرگ یا پیروزی» جز در حالات بسیار استثنائی متوسل نگردد.

مبارزان زندانی باید همیشه اعصاب آرام داشته و خونسرد باشند. تحریکات دشمن آنها را به ماجراجویی زبانبار سوق ندهد. زیرا شیوه اساسی و عمده‌ای که مبارز زندانی باید رعایت کند عبارتست از حفظ مقاومت و آماده کردن خویش برای تحمل کلیه سختیها و محرومیت‌های داخل زندان بدون آنکه صبرش بی پایان

رسد و اعصابش را از دست بدهد و ما میوس گردد. بدین دلیل است که مبارزه او بخاطر بهبود بخشیدن به وضع زندگی، باید بسر شیوهٔ اساسی و عمده فوق مبتنی باشد.

۲- دشمن گاه بعضی شخصیت‌های "وجیه‌الهدیه" یا با سواد و لسی ست‌عنصر را مورد استفاده قرار میدهد تا زندانی را از لحاظ فکری یا سیاسی خواه در مرحله بازپرسی و خواه پس از صدور حکم علیه او گمراه نمایند مثلاً آن فرد "وجیه‌الهدیه" یا با سواد را بزندانی میفرستد تا اعتقاد مبارز را نسبت به افکار پنا عادلانه بودن راه مبارزه بتردید اندازد و از طریق مجادلات سیاسی و ایدئولوژیک بر او ثابت کند که مبارزه بی‌فایده است و باید با دشمن از در مسالمت در آمد. از اینجا است که مبارز باید از لحاظ فکری و سیاسی در برابر کلیه این شیوه‌های دشمن مسلح باشد و گویی خود را از شنیدن کلیه حرف‌هایی که با او می‌زنند ببندد و به اندیشه جنبش و خط مشی آن کاملاً ایمان داشته مطمئن باشد که مبارزه علیه دشمن مبارزه‌ای است عادلانه و مقدس و مبتنی بر اصول انسانی و علمی و تاریخی که هرگز نباید در مورد آنها تردید کرد.

۳- دشمن ممکن است یکی از جاسوسان خود را درست مثل یک چریک اسیر بزندانی بیاورد حتی او را بزند و آثار شکنجه بر صورت و تن او آشکار باشد و اطلاعاتی هم از وضع سازمان‌های مبارز و شیوه‌های عمل آنها در اختیارش قرار دهد تا اطمینان مبارز یا مبارزان زندانی را جلب کرده با و اعتماد کنند و شروع به برگویی نمایند و بدین ترتیب به آسان‌ترین وجه دشمن اطلاعاتی بدست آورد. در برابر این وضع باید دو شیوه بکار برد:

الف: هشیاری انقلابی به مفهوم کامل این کلمه: بطوریکه

با چشم باز ناظر جریان‌ات باشد و هر آنچه موجب شک است هر اندازه هم ناچیز باشد مورد توجه قرار دهد زیرا جاسوس هر چقدر هم زرنگ باشد ناگزیر اشتباهاتی میکند که میتوان او را بدان توسیله شناخت ولی این شک نباید شامل همه چیز و همه کس شود و در نتیجه هوشیاری انقلابی تبدیل به ضد خود (یعنی وسوس) گردد.

مساله جمع بین مشکوک نشدن به همه افراد و داشتن هوشیاری انقلابی مساله ساده‌ای است که زندانیان باید با زیرکی آنرا حل کنند.

ب: گفتگو بین دو زندانی هر اندازه هم که بیکدیگر مطمئن باشند نباید منجر به ذکر فعالیت‌های گذشته فرد یا سازمان‌های جنبش در خارج گردد. زیرا هر گویی نسبت به فعالیت‌های جنبش یا عناصر آن در بسیاری از موارد ضررهای سنگینی ببار می‌آورد.

گفتگو بین زندانیان باید شامل مسائل کاملاً کلی باشد مثل دشمنی با رژیم دست‌نشانده امپریالیسم و مقاومت در زندان و دنبال کردن اخبار سیاسی و تفسیر آنها بشکل مثبت همچنين - گفتگوهای عمومی خواه اجتماعی باشد یا فکری. هرگز نباید اسم کسی را که در جنبش بوده یا خارج از آن ذکر کرد حتی هنگامیکه اتسان صحبت از حوادثی میکند که مثلاً در مدرسه یا ده یا محله یا در محل کار خویش با آنها رو برو شده است. همچنین هرکسی که سئوالی در زمینه تشکیلات یا برخی از افراد جنبش نماید باید در جا مورد انتقاد فرار گیرد. مبارز نباید از عدم پاسخ به رهیافتی نسبت به چنین سئوالی که او میکند خجالت بکشد مثل اینکه بپرسد کی آموزش دیده‌ای؟ کجا؟ و چه کسی ترا به

جنبش معرفی کرد یا معلم و مسئول توجه کسی بود یا اینکه تا کنون در چه عملیاتی شرکت کرده‌ای؟

بدون شک هشیاری انقلابی در برابر شیوه‌نمایی که دشمن برای سر به زدن به جنبش از داخلی بکار میبرد به مفید بودن به مسانر سازمانی و انضباط آهنین و اجتناب از پرگوئی‌های غیر لازم بستگی زیادی دارد. انگیزه پرگوئی غالباً عبارت است از کنجکاوی، و فخر فروختن و خودنمایی و نشان دادن اینکمنش اطلاعات زیادی دارد یا وظائف مهمی را بعهده داشته یا بعهده دارد. اینجاست که باید در برابر کنجکاوی و فضولی هر کس مقاومت کرد و همچنین با روحیه خود نمایی و فخر فروشی و ادعا کردن و غرور داشتن مبارزه نمود.

پیکار گر حقیقی از پرگوئی و فضولی کردن دور است و از غرور و خود نمایی و فخر فروشی آزاد است. انگیزه - جنگاوی باید در افزایش درک انقلابی و هشیاری تشویرک نسبت به جنگهای پارتیزانی و بالا بردن سطح آموزش و استفاد صحیح از سلاح و اجرای وظایف عملیاتی بکار افتد.

با مساله دیگری هم وجود دارد که بطور غیر مستقیم با مساله مقاومت در زندان ارتباط مییابد و آن عبارتست از روابطی که بین خود زندانیان و خود دارند و باطنی که جزئی است از رابطه عمومی مبارزان با هم در خارج از زندان. مطلب در مورد رابطه بین زندانیان را باید بترتیب زیر خلاصه کرد:

اگر روابط بین مبارزین زندانی مبتنی بر محبت و رفاهت و تفاهم و عدالت و عدم آزار و عدم تجا و زبح یکدیگر خواه بطور جدی یا شوخی باشد موجب میشود که فرد با سلاح مقاومت و پایدار سی مسلح باشد به رفقاییش نیرنک نزنند و از جنبش مایوس -

نگردد زیرا در اینصورت فرد دوستدار همه و نیز محبوب همگان گردیده است. همه با و احترام میگذارند و او هم بدیگر با این احترام میگذارد. عکس این وضع موجب میشود که در انسان ضعفهای پدید آید و در نتیجه دشمن از آنها استفاده برد.

هر فرد باید فرد دیگر را احترام گذارد و بهیچوجه به دیگری توهینی یا شوخی زشت روا ندارد. باید روحیه محبت و گذشت متقابل بین همه مبارزان حکمفرما باشد تا اختلافات شخصی تبدیل به کینه نگردد.

مبارز نباید خود را بر سر و مقدم بر دیگری بحساب آورد خواه در زمینه غذا یا لباس یا خواب یا افتخارات یا درک و یا سواد و معلومات. باید از طرف کسی که مسئولیت را بعهده دارد عدالت کامل از لحاظ غذا و لباس و خواب و رفتار بین مبارزین زندانی رعایت شود. اگر یکی از افراد، مجروح یا مریض شود یا یکی از خویشانش فوت کند باید همه با او همدردی و مساعدت - نمایند.

هرگز نباید دیگران را کار و وظایف آنها را دست کم گرفت و آنها را بخاطر کارهای کوچکی نظیر آشپزی و جارو کردن و کارهای ساده دیگر که انجام میدهند تحقیر کرد یا این کارها را بعهده کسانی که کم اهمیت تر از دیگرانند انداخته مدر زندان بخصوص باید وظایف را بتساوی و بدون هیچگونه تبعیض بین افراد تقسیم کرد. کسی که با سواد است باید فرد بیسواد را آموزش دهد باید هشیاری انقلابی عمومیت یابد و همواره در همه افراد عمق بیشتری بخود گیرد.

نکات فوق صرفاً بعنوان مثال ذکر شد بمنظور آنکه روابط انقلابی حقیقی بین مبارزان موجود آید تا جبهه داخلی نیرومند

و هماهنگ گذشته مانع نفوذ دشمن گردد.

موضعگیری مبارز در دادگاه نیز بخش دیگری از مقاومت او در برابر دشمن را نشان میدهد. مبارز باید در دادگاه با مقاومت آهنین خود به رسوا کردن دشمنان خلق و کشور پرداخته و با قضاوت و نوکوان رژیم بعنوان دشمن روبرو شود و از حق خلق در دست دادن به مبارزه مسلحانه بمنظور آزاد کردن میهن دفاع نماید.

باید مبارزین شناخته نشده که امکان تجربتهان وجود دارد و دلالتی علیهشان در اختیار دادگاه نیست از اتحاذ چنین موضعگیری سخت اجتناب ورزند بشرط آنکه موضعگیری آنها تسلیم طلبانه و ناشی از ضعف نفس نباشد. چنین اشخاص شناخته نشده میتوانند موضعگیری معتدلی اتحاذ نمایند که نهضعفی در آن باشد و نه تهاجمی. این امر فقط در صورت امکان تیرره جائز است. آنهم برای اشخاصیکه شناخته نشدهاند یا دلالتی علیهشان وجود ندارد.

موضعگیری شجاعانه در دادگاه در صورتیکه امکان آن باشد که گزارش آن بتفصیل به خارج از دادگاه منتقل گيرد و بدست جنبش برسد نقش مهمی در روشنگری و بسیج نودهایی خلق و رسوا کردن دشمن در داخل و خارج کشور بازی خواهد کرد. در اینجا باید اشاره کرد که رژیم میکوشد مبارز اسیر در دادگاه خود را در محیطی رعبانگیز مشاهده کند تا خود را تنها و بی دفاع در برابر یکمده از قضاوت نظامی که با درجات بالا در برابر او قرار گرفته و در سیمای آنان آثار خشم و غضب و تهدید - هویدا است و چند لحظه دیگر سرنوشت او را تعیین میکنند احساس کند. مبارز پیکار گو باید در چنین حالی با موضعگیری

مقاومتجویانه خود دورغین بودن آنها را بر ملا سازد و برتری انقلابی و اطمینان بنفس خود را نشان دهد.

هر مبارز پیکارگری باید ایمان راسخ داشته باشد که مبارزه او مبارزه ای است عادلانه و فداکاری در راه آن امری است واجب و بیپروزی رساندن مبارزه بر دشمنان از طریق مبارزه مسلحانه و از طریق هشیاری انقلابی و مقاومت در برابر دشمنان و جلادان خلق ضرورتی است اجتناب ناپذیر.

پایان

بـاورقی مربوط به صفحه ۱۱ و ۱۲

۱- در ایران شکنجه برای مصاحبه مطبوعاتی و اظهار توبه نسبت به اقدامات گذشته هم معمول است. برخی از انقلابیون را با اینکه محکوم به زندان شده بودند باز باین خاطر شکنجه میکرده اند. این شکنجه ها بیشتر روی انقلابیون سرشناس و افراد مرکزی جنبش اعمال میشود تا مردم را نسبت به جنبش بدبین و مأیوس نماید. قدرت انقلابیون در تحمل این شکنجه ها قدرت عظیم اراده انسان را در مقابله با اقدامات ضد انقلاب بخوبی نشان میدهد.

۲- واضح است که در ایران چنین نیست.

چند نکته و یادداشت قابل توجه :

۱- در بازجوییها اصل را بر انکار همه چیز باید گذاشت. زندانی در حال بازجویی مانند کسیست که چانه‌اش را به سرنیزه تکیه داده‌است. هرچه از او بپرسند باید سرش را بالا بیاورد و "نه" بگوید تا سرنیزه در چانه‌اش فرو نرود برعکس هر بار که "آری" بگوید سرنیزه در چانه‌اش بیشتر فرو میرود.

۲- چند سال پیش مدرکی بخط و امضای یکی از مبارزین بدست سازمان امنیت افتاده بود که در آن بطور صریح برضد شاه و سلطنت مطالبی نوشته شده بود. او را دستگیر کرده بودند هرچه با او فشار آورده بودند حاضر نشده بود اعتراف کند که این نامه مال او است بلکه اصرار ورزیده بود که سازمان امنیت با امکاناتی که از لحاظ خط شناسان و غیره دارد آنرا جعل کرده است. سازمان امنیت، بالاخره نتوانست آنرا بپای او بنویسد.

۳- یکی از شیوه‌های انقلابی که در زندانهای اسرائیل علیه دشمن بکار میرود اعدام جاسوسان و خائنان است. اسرائیل عدالت را از جاسوسان را ظاهراً بعنوان مبارزین بزدان میاندازد. اما انقلابیون که در خود زندان نیز بطریق خاص رابطه‌های خود را حفظ میکنند شورائی تشکیل میدهند و پس از اثبات دستور اعدام آن خائن را صادر میکنند مخائن مزبور یا آن زندانی فریب‌خورد

که حاضر به همکاری با دشمن شده است مثلاً شبانه خفه میشود صبح زندانیان او را خفه می‌یابد و البته از بین تعداد زیادی زندانی پلیس هیچکس را هم نمیتواند مسئول آن قلمداد کند.

۴- چندی پیش پلیس اسرائیل یکی از مسئولین فتح را دستگیر کرده بود. بیست نفر شهادت داده بودند که او مسئولیت چندین عملیات را در خارج و داخل زندان بعهده داشته است. اما او روی حرف اولین ایستادگی کرده بود که اصلاً اینها را نمیشناسد و همگی دروغ میگویند. پلیس نتوانسته بود علیه او پرونده‌ای بسازد و سرانجام به ۱۵ سال زندان محکوم شد درحالیکه اعتراف میکردی از آن عملیات برای حداقل حبس ابد او کافی بود.

۵- میگویند یک نفر را بجرم داشتن باروت سرمرز توقیف کردند افسر گمرک به او گفت این باروت برای چیست؟ جواب داد "این باروت نیست سیاهدانه است". هرچه افراد گمرک اصرار کردند که باروت است او گفت "نه سیاهدانه است". افسر گمرک گفت "باروت را کف دستش بریزید و آتش بزنید تا بفهمد چیست". کف دستش ریختند و آتش زدند. باروت مشتعل شد و سر و صورتش را سیاه کرد. مرد مزبور بلافاصله رویه افسر کرده گفت:

"نگفتم سیاهدانه است صورتم را سیاه کرد؟" از این حکایت میتوان برای مقابله با بازجوییهای پلیس درس گرفت. مبارز باید زرنن، باصطلاح پورو و بسیار متکی بنفس باشد. در حرکات او نباید کوچکترین اثری از تزلزل مشهود گردد. آدم متزلزل و

کسی که از خودش شك دارد مفت خودش را لو میدهد .

۵- همیشه جواب را فقط با اندازه سؤال باید داد نه بیشتر .

باید در جواب دادن نهایت اماك و خست را داشت . کسانی که خود مورد بازجویی قرار گرفته اند میدانند که يك كلمه زيادى و بيخودى که از ذهن خود آنها بریده چگونه کار نستشان داده است کسی که زیاد حرف بزند ناچار حرفهای متناقض در میآید .

۶- پلیس برخلاف ادعاهاى گزاف و مکررش آنقدر ها هم زرنگ نیست يك مبارز زرنگ خوب ميتواند آنها را خام کند .

۷- باید حاضر جوابی را تمرین کرد . بازجو پس از طرح سؤال متوجه ساعتش هست اگر ببیند که زندانی برای جواب دادن معطل ميشونشك ميكند که این دارد دروغ ميگويد ولی اگر سریع و کوتاه جواب داده شود باور خواهد کرد .

این کاملاً درست است که در يك سیستم پلیسى، استراتژی پلیس مبتنى بر اطلاعات خود اوست نه آنچه زندانی اعتراف ميكند یا نميكند. استراتژی پلیس اینست : «شناس ، محاصره کن ، نابود ساز» اما تجربه، این را هم نشان داده است که اطلاع ندادن به پلیس و یا عدم تأیید اطلاعات و تغییرات كفى و مهم در وضع مبارز ایجاد کرده است .

هز زندانی باید روی محملی که اول درست ميكند، تا آخر محكم بایستد . تناقض در محملها پلیس را تشویق به بازجویی وشكنجه بیشتر ميكند -

گفتاری در باره شكنجه و زندان

هیچ سازمانی نباید بر روی مقاومت فردی اعضا . خود در زیر شكنجه تکیه کند . بایستی بر روی شكنجه های ضد انقلاب حسابی مناسب و جدی باز کرد . ضد انقلاب بهیچوجه با فشار شكنجه متوسل نمیشود . البته بنی گمان هیچ شكنجه ای نیست و یا نیست کم تا اکنون هیچ شكنجه ای ابداع نشده است که بتواند بر اراده و ایمان آدمی غلبه کند . ولی همه ایمازها و اراده ها برابر نیستند . پاره های شگرف و پاره های زیونند . البوهی نیز بنین این دو حد قرار دارند و لهذا هیچکس و بویژه هیچ سازمانی نباید شكنجه را بجشم حقارت غیر عیثی بنگرد . بایستی به پدیده ها با چشمانی گشاده نگاه کرد . مقاومت فردی بیعی و پیم از هر کس بخود فرد مربوط است . این اسیر است که برای حفظ شرافت انقلابی خود بایستی در برابر هرگونه فشارهای یادی کند . ولی سازمان نمیتواند و نباید بر روی مقاومت فردی تکیه کند . سازمان باید خود را طوری شکل دهد که هر آینه عضوی از آن با سارت رفت سازمان بتواند تمامی ارتباطات و آگاهیه های تشکیلاتی او را قطع کند تا اگر زندانی در زیر شكنجه چیزی را لو داد گزندى بسازمان نرسد و بویژه يك سازمان انقلابی میبایستی برای افراد خود مدت زمان معین را جهت پایداری در زیر شكنجه تعیین کند . این مدت زمان منوط است به مدت زمانیکه سازمان خود را در پاك کردن تمامی ردپاها توانا میبیند و بتحمل اسیر و سرعت دشمن در پیگیری که نباید برای آن حدی قابل شده . بدین سان سازمان میان خود و پلیس خندق عبور ناپذیری می کند . بدیهی است این مدت پایداری نباید طولانی باشد . هر اندازه زمان لازم برای پاك کردن ردپاها

همچنان "میان" است خونین و کوفته چه بسا با اعضای شکسته. چریکها نام این اطلاق را ((اطلاق فوتبال)) گذارده اند. این عملیات برای شکستن اراده و بهم زدن ذهن چریک انجام میشود. ضد انقلاب بدینسان میخواهد ضمن ایجاد هراس در دل چریک، مجموعه پاسخهایی را هم که چریک برای خدمت با انقلاب ساخته است در هم بشکند. در این مرحله اغلب حتی از اسیر هیچگونه پرسشی هم نمی کنند، فقط میزنند. پس از آن نوبت بازجویی میرسد. یک بازجویی خسته کننده و طولانی. بارها و بارها بازجویان بعزت خستگی عوض میشوند ولی چریک ثابت است. چریک استراحت خود را در " اطلاق فوتبال " کرده است. این بازجویی که با بیخوابی و زجر فراوان آمیخته است بیشتر از آنچه است که چریک نتواند اندیشه خود را منظم کند و بدون اراده سخن گوید. اگر از اینها نتیجه حاصل نشد عملیات بعدی آغاز میشود این عملیات از کشیدن ناخن تا نشان دادن بر روی منقش الکتریکی، تا شکستن دست و پا تا شوک برقی و تا شلاق زدن بکف پا و غیره دنبال میشود. این رشته از شکنجه ها گاه چندین ماه ادامه دارد.

این افتخاریست برای انقلاب ضد استعماری جهان که در سالهای اخیر خیل عظیمی از انقلابیون خلق ما تمامی انواع سزای تنوع شکنجه های آریا مهربی را که کلکسیونری از انواع شکنجه های جهان با تضام ابتکارات داخلی است با ایمانی انقلابی و با ایمان خالص نا پذیر تحمل کردند و تسلیم نشدند. زنان و مردانی که در زیر شکنجه ها جان دادند بی آنکه دمی بدرستی راه خود به حقانیت توده ها، با انقلاب بدیگر زمنندگان و بتامای خلقهای انقلابی جهان شك کنند اندک نیستند، ما نبوهند و درود

کوتاهتر باشد سازمان اصولی تر و بنیانی تر است. يك سازمان انقلابی و جنگی و بویژه يك سازمان چریکی میبایستی از این بابت هر چه ممکن است حساس باشد. تعیین مدت زمان برای پایداری فردی از تحمل بی حساب و غیر ضرور رزمندگان میکاهد. پس از دستگیری يك چریک اگر سازمان بتواند خندقی میان خود و اطلاعات اسیر بکند و بدینسان میان خود و پلیس گودال عبور ناپذیری حفر کند دیگر اینکه ضدا انقلاب بخواهد باشد نتیجه های اضافی توقعات دیگری را مانند همکاری با پلیس بر آورده کند و اینکه يك فرد چگونه بایستی با پایمردی سر- سختانه شود. شرافت انقلابیش را محفوظ دارد و حتی اینکه احیاناً نتواند پایداری کند و تسلیم شود در هر حال زیانی بسا زمان نخواهد خورد. سازمان باید پیش از همه در اندیشه حفظ خود و در اندیشه انقلاب باشد، لذا ولو يك انقلابی عملاً نتواند هر گونه شکنجه ای را تحمل کند باز هم سازمان نیابستی بسا تکیه بچنین احتمالی خود را در خطر نگه دارد. کوششهای امنیتی ضرور است.

اما در باره شکنجه های آریا مهربی :

شکنجه های گوناگون در زندانهای آریا مهربی رایج است. بطور معمول عمینکه چریکی اسیر میشود يك برنامه منت و لگد و فحشهای بسیار رکین بلافاصله اجرا میشود. این برنامه چه بسا تا حدود ۲۴ ساعت ادامه دارد. این ناشتایی است و بطور معمول بارها زندانی از هوش میبرد که دوباره بهوش میآورند. شاد کار با این صورت است که اسیر را در اطاقی میبرند که گرداگرد آن افراد قیدرو دوره دیده های ایستاده اند. اسیر را وسط میاندازند و با مشت و لگد بیکدیگر پاس میدهند. اسپر

از نظر خود شکنجه گران و متخصصین " عدل پهلوی " مهمترین و دردناکترین انواع شکنجه ها همان شلاق زدن بکف پا است این شکنجه بدینسان است که زندانی را بر روی تخت خواب آهنی مخصوص دراز کش محکم می بندند بطوریکه فقط دو پای اسیر از میان کند تخت بیرون است شلاق کابل برق است شکنجه گر در فرود آوردن کابل بکف پای زندانی تخصص دارد . شلاق زدن آغاز میشود . تعداد ضربات نا معلوم است و نا معلوم تراز آن تعداد دفعاتی است که زندانی را شامل اینگونه اطلاق ملوکانه قرار میدهند . در عوض همه اینها ، وضع کف پا معلوم است زخمها شکفته میشود خونمردگیهای شدید بوجود می آید . ورم میکند . راه رفتن بدترین عذاب است و باید راه رفت . چاره ای نیست .

چریکپاشی بوده اند که کف پاهایشان در اثر این شکنجه متجاوز از دو سانت ورم کرد و زخمها شکافت مانند امیربدیع زادگان از " مجاهدین خلق " . چریکپاشی بوده اند که تمامی پوست و گوشت کف پایشان ریخت و استخوانهای کف پایشان بو - ضوح آشکار شد مانند همایون کتیرائی از " چریکپای آرمان خلق " و معبذا پایمردی کردند . شایسته است بگوئیم که چریک دلاور همایون کتیرائی با تمام این احوال حتی ورزش را تا دم مرگ نیز فراموش نمیکرد . بمیزان آن نیز میافزود . او چنان شاداب و پر انرژی ورزش میکرد که گویی خود را برای نبرد نوین آماده میکند . بغایت امیدوار و پر انرژی . این سخن اوست : " مادام که ما خود روحیه خویشتن را از دست ندهیم هیچ نیروئی را توان آن نیست که آنها را از ما بگیرد " جاوید ! این سخن پر مغزی است . هرگز آنها فراموش نکنیم .

همچنین بایسته است بگوئیم همین دلاور شکست ناپذیر همایون کتیرائی با تمام این احوال باز هم هر گاه دست و پایشان بود از بازجو و شکنجه گر و زندانبان هر کس که بدستش می رسید دریغ نمیکرد و خوب میزد . همین روحیه انقلابی و جوشان باعث شد که این چریک سر سخت تروک را پیوسته کند و زنجیر کنند و حتی هنگام حرکت دادن او درست همانند دوران ناصر الدین شاه طوقهای آهنین به مچ پا و دستش می انداختند و با زنجیر آنها را بهم می بستند بطوریکه نه میتوانست گامهای بلند بردارد و نه نستهاش را که از پشت به پایش بسته بودند تکان دهد . افزون بر اینها طوقی نیز بگردنش می انداختند که بزنجیری وصل بود این زنجیر را مأمور حرکت دادن او از پشت بدست میکرفت و او از جلو با وقار گام برمیداشت و همراه گامهای او آوای سرد زنجیرها در سلولها و دالان زندان می پیچید . زندانبان همه او میان روزنه های سلولهای تنگ خود او را مینگریستند و با اینکه اغلب او را نیمه های شب که زندانبان دیگر خواب بودند بدینسان بیازجوی میبردند باز هم همه زندانبان و حتی همه آنها که چند ساعت پیش خود در زیر شکنجه سختی کوبیده شده بودند همگی بر می خاستند و او را مینگریستند و او با لبخند و تکان دادن زنجیرهایش از آنها سپاسگزاری میکرد . پایداری او و پایداری یک چریک وارسته بود . دل او بدیگران دل میداد . او بر روی استخوانهای بیرون زده پایش چنان راه میرفت که گویی کفشی از ابرو پا دارد . عظمت او شکنجه گران را به حقارت خود وادار باعتراف میکرده حتی شکنجه گران نیز با او با دیدگانی ستایشگر مینگریستند .

انباشته مهیدند. هدیه ارتجاع - استعمار به چنین فضائی آشکار است: چوبه تیر مجوخه آترو کنیروایی بیخ از این تومی نداشت. او با همان استواری که بتوده‌ها چسبیده بود، با همان استواری که به انقلاب روی آورده بود با همان استواری نیز بسوی میدان تیر رفت. با گام‌های سخت استوار. «جلاد! اینجاست قلب من. درست‌چپ خطا نکنی.» غوغائی که از قلب از بیرون پاشید برجم ضد استعماری توده‌ها را سرخ تر کرد و سرخ تر بساد!

همچنین شایسته است از پایمردی اصغر بدیع زادگان نیز یاد کنیم. مقاومتی که این چریک انقلابی، این مجاهد وفدائی خلق در تحمل سوختن بوسیله اجاق برقی انجام داد جاودانه - است. متجاوز از یک ماه او را شکنجه میکردند. نخست بسوی اجاق نشاندند و سپس به پشت‌خواب ناندند. یکبار برای مدت ۵ - ساعت مداوم او را میسوزاندند. سوختن چندان ادامه یافت تا از پوست و گوشت گذشت و به نخاع رسید. چریک دلاور انقلاب خلق در آستانه فلج قرار گرفت و همچنان چیزی نگفت و ننگفت. او را بهمان وضع در سلولی انداختند و در را برویش بستند. زخم‌های سوخته چرک کرد چرک‌ها انباشته شدند و تعفن چرک و پوسیدگی سلول را پر کرد. زندانیان دیگر خفه میشدند - درخیمان آریا مهربی مدخیمان انقلاب سفید بخود می پیچیدند و اصغر چیزی نمی گفت. با آرامش و مظلومیت تحمل میکرد. او دم در کف سلول افتاده بود. زخم و چرک در پشتش گسترش - می یافت و عمیق میشد. دریک چنین حالی او را برای بازجویی میبردند ولی پاهایش حرکت نمیکرد و لذا دونفر زیر بغلش را می گرفتند و در حالیکه پاهایش بر روی زمین کشیده میشد

او را باطاق بازجویی میبردند. با اینهمه او فقط با انقلاب، بتوده‌ها و یاران میبندید و چیزی نمی گفت. پلیس، خود بر روی پاهای سالمریزانو در آمدولی اصغر بر روی پاهای لستین جاودانه ایستاده بود. سه بار او را مورد عمل جراحی قرار دادند بهبود نیافت مسلماً نمیتوان چنین انسانی را نگه داری کرد پس باید کشت و کشتند!

اگر همین جا دست کم از چریک دلاور «نابدل» یاد نکنیم بسی شرم انگیز است. نابدل در حادثه چامشار نیز شرکت داشت او در کنار «جواد سلاخی» دلاور دیگر ما موریت خود را آغاز کردند. پاسبانان متوجه شدند و تیر در گرفت. سلاخی تا آخرین گلوله مقاومت کرد و گلوله آخر را در شقیقه خود چکاند و با چهره گلگونش و دل پر اسرارش با دوستانش باید ازش وداع کرد. او اسرار رفقای انقلابی را در گنجینه دل با صداقت تمام تا ابد حفظ خواهد کرد. نابدل در ناحیه شکم چندین تیر خورد ولی شهید نشد. بیهوش شد. او را بدون درنگ به بیمارستان شهرپاتی بردند و بی آنکه کمترین کوششی برای درمانش بکنند بازجویی را آغاز کردند. بازجویی همسراه با شکنجه، شکنجه گران می کوشیدند تا در مرحله گذار بیهوشی و رسیدن بیهوشی از او حرف بیرون بکشند ولی انقلابی در بیهوشی نیز انقلابی است. نابدل چیزی پس نمیداد. با شکنجه‌های نوین و تحریک زخمی که از تیر برداشته بود دوباره او را بیهوش میکردند. بی شمار بود او نم پس نمیداد. شکنجه ادامه داشت. پایمردی هم. عطا بود (حسین زاده) مجلاد خون آشام ساواک با خیر دستگیری نابدل سراسیمه خود را به شهرپاتی رساند و با قهقهه تمسخر آمیز همه را کنار زد و

شلاق سیمی را بدست گرفت و گفت تنها ۲۰ شلاق کافی است او را بحرف آورد. تعداد ضربات از ۶۰ گذشت و بدن بیپوشی و بیحرکت نابدل و سکوت حاکم بر اطاق و خشم شکنجه گر حاکی از بزرگ - واری یک انسان بود. حسین زاده کینه‌ای را که از اینجا از نابدل بدل گرفت هرگز از یاد نبرود نخواهد بود. او بارها نابدل را با اینکه بازجو همپای تمام بود بی هیچ بهانه‌ای به تخت میبست و شلاق میزد و قهقهه سر میداد. آخر غرور شکنجه گر در هم شکسته بود. اطلاقی که نابدل در آن بود هرگز تپه نمیاند. یا پاسبانی برای پاسداری در درون اطاق بود و یا بازجویانی برای بازجویی. تنها کاری که برای او کردند این بود که سر انجام زخمی را بخیه زدند ولی او یکبار که بپوش آمد برای دست زدن بخودکشی با چنگ بخیه‌ها را شکافت. که بلافاصله دستهای او را گرفتند. پس از آن میکوشیدند دست و پایش را به تخت ببندند. هر گاه که بازجو برای بازجویی به اطاق او میرفت نگهبان را از اطاق بیرون میفرستاد. این کار کاری پلیسی بود؛ خیرها نباید بخش شود. یکروز - مطابق معمول بازجو بدرون آمد. طبعاً پاسبان نگهبان بیرون فرستاده شد. بازجویی بدون نتیجه پایان یافت. بازجو برای افتاد. استثنائی پیش آمد. بازجو بجای اینکه نخست پاسبان نگهبان را بدرون خواند و سپس خود بیرون رود نخست خود بیرون رفت و سپس پاسبان نگهبان بدرون آمد. نابدل این استثناء را غنیمت شمرد با یک خیز خود را به پنجره که از پیشتر کهن کرده بود رسانید. خود را با سر به بیرون پرتاب کرد. سه طبقه تا زمین فاصله بود. و درست در همین هنگام بود که پاسبان نگهبان متوجه شد. پاسبان خود را با شتاب به نابدل

رسانید ولی او پرتاب شده بود با اینهمه توانست گوشه‌ای از لباسی او را بگردد. همین عمل وضع نابدل را بنهم زد. با سر بزمین نخورد ولی سه طبقه کم فاصله‌ای نیست. شکمش ترکید بخیه‌ها گسستند و دست راست او در هم شکست. او هنوز زنده بود. عظیمترین و شگرفترین قهرمانیها تازه آغاز شد. نابدل با چنگهای خود روده‌های او را از میان شکاف شکمش بیرون میکشید و میکشید تا آنها را بگسلد ولی زیاد امانی ندادند. یکبار دیگر او را گرفتند و یکبار دیگر بهمان - بیمارستان یعنی بهمان شکنجه‌خانه‌اش بردند. او همیشه با لهجه آذربایجانی شیرین‌یاد آور میشد: "رفیق ما در دوران انقلاب توده‌ها زندگی میکنیم. اینها که چیزی نیست هر گونه شکنجه‌ای در راه انقلاب خود گرامی است. بگذار هرگز ندی که می بینیم در راه انقلاب ما باعد". پیروز یاد

اینها نمونه‌هایی از شکنجه‌های جنسی است. شکنجه‌های دیگری هم هست که "روحی" نام دارد. این شکنجه‌ها به تنهایی دیگر چندان معمول نیست. بیشترها زیاد تر یکبار میرفت ولی جنسی انقلابی و مسلحانه آنها را از زده خارج کرده است. اکنون حداکثر در حکم چاشنی میباشد. شکنجه‌های روحی نیز انواع فراوان دارند. نمونه‌هایی را یاد میکنیم:

رویه‌پرخته در نیمه‌های شب آوای ناله‌های مرمک فضای زندان را پر میکند. بدنبال آن فریاد جیغ‌های دلهره‌انگیز که گویای شکنجه دیگران است. بناگاه بیدارباش میزنند. سپس سگی عو عو میکند. همه چیز خاموش میشود. این فریاد و ناله‌ها همه نوارند. ولی این نوارها از روی واقعیت پسر شده‌اند. اینها فریاد و ناله یاران شکنجه شده‌است که

از طرف هنرمندان شکنجه چي انقلاب سفید انتخاب شده اند و پهنی میشوند. این شیوه منتهی به عام است. تقریباً هر شب در زندان اوین تکرار میشود. البته این دستاویز برای خود کردن روحیه يك چريك انقلابی سراپا بی اثر است. ولی کم نیستند کسانی که خود را انقلابی فرض میکردند و حتی در برابر همین بازگوییها نیز از پای در آمدند و ضد انقلابی شدند. نمونه این عناصر - دکتر پارسا نژاد معروف است. دستهای او را از طریق یکدوره برنامه های هنری بالا بردند و او را تسلیم کردند. بدین - ترتیب که او را از دالانهای تاریک و نامر عبور دادند و بجای بردند که جوی خون روان بود. به اطاقهایی کشاندند که از آلات شکنجه و پارچه های خویشتن و اجساد پاره پاره غرقه در خون انباشته بود..... همین صحنه ها دکتر را از پای در آورد. و از این همه "پیشرفت"های کشوری که بیشتر غافل مانده بسود آگاه شده. او این آگاهی را با اطلاع عموم رسانده. کسانیکه برنامه اشرا تماشا کردند بی شك محظوظ شده اند. حتی دکتر مولوی را با سخنوری تسلیم میکنند. بدین معنی که برای او يك خطابه بلند بالا در باره زنی میخوانند که چرا او را بدبخت میکنند؟ که حیف نیست؟ که از چه گناهی کرده؟ که چرا حاضر نیستی بکانون گرم خانواده خود بروی؟ و اشك ریختن جناب باز پرس و در نتیجه زه زدن جناب دکتر مولوی بی شك همین جا لازم است در باره دکتر مولوی و نوع فعالیتهاش مطالبی بگوئیم:

در سالهای ظلمانی بعد از ۲۸ مرداد عده ای از آذربایجان بغضالیتهای فرقه دموکرات که موسس آن پیشه وری بود روی آوردند سازمانی دادند که مرکب بود از عده ای کارگر و دانشجویان

این سازمان در سالهای ۲۸ - ۱۳۳۲ لو رفت. عناصری چون دکتر بنی طرفه، اسمعیل سراجی، علی مدنی، حمید نام نریمان، امین نوید و آقازاده و غیره دستگیر شدند که بعضی از آنها هنوز در زندانند. در همین سالها سازمان دیگری نیز لو رفت که در کردستان دنباله سنتهای "کومله" را گرفته بود. که بهمین نام کومله نیز خوانده میشود. اینها طی اعلامیه ای -

جنبش مسلحانه را یگانه راه مبارزه خواندند و هر گونه مبارزه محافظه کارانه و خیالی بافی را محکوم و مطرود دانستند. از اعضا این سازمان که از بالا تا پایین همگی دستگیر شدند - میتوان از عزیز یوسفی، یعنی بلوریا، چهلیل گادانی، قاضی و دکتر مولوی نام برد. در میان اینها عزیز یوسفی مقاومت کم نظیری در برابر شکنجه و دزخیم ضد انقلاب از خود نشان داد. نقطه مقابل او دکتر مولوی بود. در میان عناصری که تهدیدها خشک و خالی او را قبض روح کرد بایستی از شخصی بنام " نعمتی" یاد کرد. او در شیخ نشینها فعالیت میکرد. همین فعالیت او را به پایس شناسانده. نعمتی بعدها به ایران میآید و تماس هایی بر قرار میکند. چون قید سر شناس شده بود در ایران دستگیر میشود. او را به شانجه بطری تهدید میکنند (ایمن شکنجه عبارت است از استعمال بطری در مخرج) همین تهدید او را از هوش میبرد. بهوش میآوردند هر چه میدانست میگوید. عده زیادی دستگیر میشوند، به بطری زحمتی داده نمیشود.

از جمله شیوه های روانی یکی هم اینست که پلیس میکوشد تا بزندانی حالی کند که در وئی پتا زگو، در آمریکا کشف شده است که هر کس بخورد اراده اش مختل میشود و همه چیز را میگوید پس از یکدوره. تبلیغ و تلقین در باره این داروی عام المنفعه

سو انجام دارویی را بزندان میخوراند تا همه چیز را بگوید. البته این دارو کمی هم گسج کننده است ولی بهیچوجه دارای چنان اعجازی نیست زیرا اصولاً چنین دارویی معجزه آسا هنوز تهیه نشده است. بدیهست اگر چنین کیمیائی ساخته شده بود دیگر اینهمه آزار و کارمند شکنجه گر ضرور نبود.

البته این توهم است که انسان را یا شکنجه جسمی میزند یا روحی. و این هم توهم است که شکنجه روحی نیز تا همین اندازه پایان مینماید. از کسانیکه زیر هر دوی این شکنجه ها دلاورانه پایداری کردند بایستی از "اشرف دهقانی" نام برد. این شیر زن جاودان را پس از ستگویی به زیر انواع شکنجه ها بردند. بسیاری از حرکاتی که با این ماده شیر انقلابی کردند باز گو کردند نیز شرم انگیز است. "هایمردی" "اشرف" "هایمرکی" "جمیله" را کهنه کرده. شکنجه گران از شکنجه او خود نیز شکنجه میدیدند. همگی سخت خسته و کوفته شده بودند و او چیزی نمی گفت.

حتی با شکنجه گران حرف هم نمیزد. شکنجه میدید پایداری میکرد و سرود میخواند. چندین بار بروی خون افتاد. چندان خون از او رفت که تا چار به تزیق خون شدند. از این راه نتیجه ای بدست ضد انقلاب نیفتاد. ابتکار شاهانه ای ساز شد. برادرش را که او بسیار دوست میداشت بدون اینکه هیچگونه آگاهی و سخنانی در کار "اشرف" داشته باشد گرفتند و در کنار اطاق او عذاب دادند. برادرش را وادار کردند که با فریاد و التماس او بخواهد که همه چیز را بگوید. و او دافعا از میان اشک و زاری استغاثه میکرد "اشرف بگو" "اشرف بگو" ولی اشرف هرگز نگفت. او انقلاب را بهیچ

از برادرش دوست داشته عشق او توده ها بودند عشق او انقلاب بود. برادر کست؟ اشرف از رزمندگان "چریکهای فدائیی خلق" بود. افتخار!

پلیس میداند که اگر چریکها در زندان هم در کنار هم با باشند روحیشان صد چندان مقاوم میشود. اینست که تا مدتها میکوشد که آنها را از هم دور نگاهدارد. این دوری به معنی آنست که چریکها تک افتاده اند. پلیس میخواهد به چریک تعلقین کند که در جهان تنهاست مهر کس در گرداگردش است دشمن است و میکوشد تا بدینسان پیوند او را با رفقایش ببرد. هدف پلیس از همه این حرکات اینست که چریک را بتسلیم وادارد. البته این یگانه علت تک انداختن چریک نیست. پلیس ضمناً میکوشد با قطع رابطه چریک با خارج از زندان و دیگر رفقای زندانیش زمینه را برای یکسستی زندان با هموار کند و بدینوسیله از او حرف در آورد. مثالی در این باره بد نیست او "مجاهدین خلق" بیآوریم:

پلیس یکی از آنها را باز جویی میکند. او هیچ چیز را لو نمیدهد ولی برای سیاه کردن کاغذ مشتکی مطالب مأموسلی میگوید. مثلاً میگوید در فلان روز یا فلان کس در فلان خانه بودیم، ناهار آبیگوش خوردیم، باهم شوخی کردیم، گوشت را فلانی کوبید طرف را فلانی بست مقداریمان زیاد آمد، زیادیش را با آب حوضی دادیم، بستگی نامه آورد، نامه عوضی بود و مانند اینها. پلیس در زیر تمامی این اطلاعات خط قرمز کشید یعنی: غالباً پلیس نفر دیگری را میخواهد و با او میگوید: مگر تو با فلانی و فلانی و فلانی در فلان روز در فلان خانه نبودید؟ که ناهار آبیگوش داشتید؟ که فلانی گوشت را کوبید؟ که فلانی ظرف را

خست؟ که غذا زیاد آمد؟ که زیادیدی را با آب وحی دادید؟
 که پستی نامہ آورد که عوضی بود؟ آخر دیگر چه بگویم؟
 میخواهی چه چیز را حاشا کنی؟ ما همه چیز را میدانیم.
 خودت اقرار کن و خلاص شو. بدیهی است این شخص دوم میبیند
 که تمامی اطلاعات درست است. ناچار باور میکند که پلیس همه
 چیز را میداند در نتیجه خیلی چیزها را میگوید. و حال آنکه
 پلیس هیچ چیز را نمیداند. از کجا میتوان دانست که پلیس
 هیچ چیز را نمیداند؟ از آنجا که اگر پلیس از روابط و مسائل
 سیاسی آگاه بود نیازی نداشت به آنگوشت و ظرف شستن و ...
 بیآویزده اینست که نباید بهیچ رو اطلاعات دقیق اعم از
 جزئی یا کلی به پلیس داد.

برای بزانو در آوردن زندانی، دزخیم میکوشد تا نقطه
 ضعفی از اسپر بجاید و درست بر روی آن فشار آورد و این نقطه
 ضعف هرچه باشد فرق نمیکنند. اهانیت میکند و اثرات آنرا
 میسجد. میزند و بشموات آن دقیق میشود. تهدید میکند و در
 باره آن می اندیشد. به تطمیع جنگ میزند. به مسائل خانوادگی
 متوسل میشود. از طریق مسائل جنسی وارد میشود. در این زمینه
 راه وارونه را نیز میبرد. حتی به جماع و لواط با زندانی
 میپردازد. انقلاب سفید ماده مجرمانه نیز در این زمینه
 دارد. متخصصینی نیز تربیت کرده است. سازمان امنیت
 اشخاص مهیب و بد قیافه ای را استخدام میکند و با آنها
 میآموزد که چگونه با رفتار خود دل زندانی را خالی کنند....
 برای تحمل تمامی انواع شکنجه های جهان دارویی نیست
 جز ایمان مجز عشق مجز نفرت، باید وفادار بود. باید
 مطمئن بود که در آدمی نیروئی هست که تا کنون

هیچ شکنجه و زجری کشف و اختراع نشده است که بتواند
 آنرا نابود کند: عشق!

افزون بر عشق باید نفرت داشت. هرگز نیایستی میان
 خود و دشمن هیچگونه رشته ای جز رشته کینه و انتقام احساس
 کنیم. بایستی دشمن را برآستی دشمن دانست. کمترین خدشه
 ای در این اندیشه بمعنی سقوط در قهقراست. وجه
 قهقرائی مخوفی. میان انقلاب و ضد انقلاب هیچ چیز جز شمشیر
 نیست و شمشیر را عشق و نفرت بجنس در ما آورد. بایستی
 از عشق با انقلاب و نفرت بصد انقلاب بگریز بسود.

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

بهمن ۱۳۵۰

زندانیان سلولهای انفرادی اوین در ایام جشنهای معروف — پاییز ۱۳۵۰

شماره	نام زندانیان	وضعیت
۱	عباس مفتاحی	شهید شد
	اسدالله مفتاحی	شهید شد
۲	مسعود رجوی	
۳	شکرالله پاکنژاد	
	حسین مدنی	
	عبدالنبی معظمی	
۴	ابراهیم آوخ	
۵	موسی نصیر اوغلی خیابانی	
۶	فتح الله ارژنگ خامنه ای	
۸	رضا رضایی	از زندان فرار کرد
۹	کاظم شفیعیها	
۱۰	سعید محسن	شهید شد
	فرهاد صفا	
۱۳	محمود عسکری	شهید شد
۱۴	ناصر صادق	شهید شد
۱۵	علی باکری	شهید شد
	احمد زاده	شهید شد
۱۷	رسول مشکین فام	شهید شد
۱۹	محمد حنیف نژاد	شهید شد

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

شهریور ۱۳۵۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org